

## سیاست گذاری در جامعه شبکه‌ای

نوشته جان ون دایک

ترجمه پیروز ایزدی

جامعه شبکه‌ای را می‌توان شکلی از جامعه تعریف کرد که به گونه‌ای فزاینده روابط خود را در شبکه‌های رسانه‌ای سامان می‌دهد؛ شبکه‌هایی که به تدریج جایگزین شبکه‌های اجتماعی ارتباطات رودررو می‌شوند یا آنها را تکمیل می‌کنند. این بدان معنی است که شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای در حال شکل دادن به «شیوه سازمان‌دهی» اصلی و «ساختارهای» بسیار مهم جامعه مدرن هستند. آن گونه که مانوئل کاستلز (۱۹۹۶: ۱۹۹۷؛ ون دایک، ۱۹۹۹) به عراق می‌گوید، این شبکه‌ها کل جوهر جامعه را تشکیل نمی‌دهند. جامعه هنوز عبارت است از افراد، زوج‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها. البته، آنها روابط خارجی و داخلی برقرار می‌کنند اما این روابط معادل با جامعه نیست. خصوصیات ارگانیک و مادی افراد، زوج‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها همراه با کلیه قواعد و منابع شان را نمی‌توان از جامعه جدا کرد و آنها را به صورت مجموعه‌ای از روابط اساسی در آورد. حتی یک جامعه کاملاً واسطه‌ای که در آن همه روابط کاملاً در شبکه‌های رسانه‌ای تحقق یافته و عملی گردیده‌اند و شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای هم‌تراز یکدیگرند، همچنان مبتنی بر انواع و اقسام جسم‌ها، ذهن‌ها، قواعد و منابع می‌باشد.

جامعه مدرن در فرآیند تبدیل (صیوررت) به جامعه شبکه‌ای قرار دارد، درست به

همان گونه که به جامعه اطلاعاتی، که مفهومی است مرتبط با جامعه شبکه ای، تبدیل می شود. جامعه مدرن در حال گذار از جامعه توده ای به جامعه شبکه ای است. با شناسایی یک ساختار شبکه ای در اقتصاد (در داخل بنگاه ها و نیز میان آنها در بازار الکترونیک جهانی)، در سیاست (نظام سیاسی) و در جامعه به طور کلی (در ترکیبی از یگانگی و چندپارگی، شمول و عدم شمول، اجتماع ارگانیک و مجازی) می بینیم که ساختار شبکه ای نه تنها در این حوزه ها نفوذ می کند بلکه به شکل فزاینده ای نیز آنها را به هم متصل می سازد؛ در اینجا استعاره «سیستم عصبی جامعه» مناسب انگاشته می شود. برای مثال، شبکه های اقتصادی جهانی نقش اساسی دولت ملی در نظام سیاسی را تضعیف می کنند. اجتماعات مجازی بازار جدیدی در تجارت الکترونیک به شمار می آیند. گزینشی بودن<sup>۱</sup> شبکه های الکترونیک جهانی در اقتصاد محرومیت اجتماعی<sup>۲</sup> را تشدید می کند.

ساختار شبکه ای کلیه سطوح اجتماع را، که معمولاً سطوح خرد، میانی، کلان یا حوزه های خصوصی و عمومی خوانده می شوند؛ به یکدیگر متصل می کند. خطوط تقسیم کننده میان این مفاهیم انتزاعی در عالم واقعیت کمرنگ می شوند. در اینترنت، ارتباطات میان فردی، سازمانی و توده ای در یک جا جمع می شوند. ما با استفاده از این رسانه «کل جهان» را به خانه و محل کار خود می آوریم. با این حال، شبکه های رایانه ای عمومی مورد استفاده در اینجا نیز به حریم خصوصی و شخصی ما تجاوز می کنند. برعکس، استقلال فردی کاربران شبکه ممکن است از طریق فرصت های ایجاد شده برای انتخاب فردی افزایش پیدا کند، که هرگز پیش از این در تاریخ سابقه نداشته است. کمرنگ شدن خطوط تقسیم کننده سنتی منجر به محو آنها نمی شود. برعکس این امر هم به معنای یکپارچگی بیشتر و هم به معنای تفکیک بیشتر است. این یکی از ویژگی های پیچیدگی فزاینده در جامعه است.

ساختار شبکه ای یک «ساختار دوگانه»<sup>۳</sup> است. ترکیبی از افزایش مقیاس و کاهش مقیاس مشخصه کلیه کاربردهای رسانه های جدید در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و تجربه شخصی است. این ترکیب مزیت و جاذبه اصلی این رسانه هاست. ترکیب مزبور تبیین کننده سرعت پذیرش آنها و چیزی است که از آن به عنوان «انقلاب ارتباطات» یاد شده است. ساختار دوگانه به چندین تقابل منجر می شود، تمرکز و عدم تمرکز، کنترل مرکزی و خودمختاری محلی، یگانگی و چندپارگی، جامعه پذیری و فردیت. این ادعا که

این متضادها یک کل را تشکیل می‌دهند و ممکن است به آنها همچون علل و نیز همچنین معلول‌های کاربرد جدید رسانه‌ها نگریست، گفته صرف یک نویسنده مردد و شکاک نیست بلکه خصوصیت اصلی خود ساختار شبکه‌ای است. شبکه‌ها هم متصل می‌کنند و هم منفصل. آنها در میان خود مراکز، گره‌ها و روابطی دارند. در این نقاط ما انسان‌هایی را می‌یابیم که به گونه‌های متفاوت به مشارکت و تصمیم‌گیری می‌پردازند، در مرکز یا حاشیه قرار دارند و یا در حیطه شمول شبکه و یا خارج از آن قرار گرفته‌اند.

ساختار دوگانه استفاده از شبکه به ما نشان می‌دهد که این ساختار نباید حالت «شی‌شدگی» پیدا کند و در نتیجه شاهن یک موجودیت خودمختار را بیابد. ساختار، کنش و هشیاری یا حالات ذهنی از نوعی وحدت دیالکتیکی برخوردارند، برای مثال، مانند آنچه که در نظریه ساختاربندی شرح داده شد (نعمدینز، ۱۹۸۴)، ساختارها در کنش ارتباطاتی ظهور پیدا می‌کنند. این امر فضا را برای عاملیت و هشیاری آماده می‌کند. ساختارهای دوگانه ضروریات طبیعی نیستند بلکه هم تعیین‌کننده‌اند و هم توانمندساز. آنها در چارچوب محدوده‌های خاص گزینه‌هایی ارائه می‌دهند. به این دلیل است که دوگانگی تمرکز و عدم تمرکز، کنترل مرکزی و خودمختاری محلی هم آزادی بیشتر و هم آزادی کمتری را در استفاده از شبکه‌ها فراهم می‌کند و هم حق انتخاب بیشتر و هم حق انتخاب کمتری را در همه انواع امور میسر می‌گرداند.

با توجه به شرایط دهه ۱۹۹۰ که اینترنت و سایر رسانه‌های جدید وجدآفرین بودند و جاروجنجال بسیاری به راه انداخته بودند این دیدگاه‌ها ممکن است بدبینانه به نظر برسند و جنبه‌های تیره‌وتار فناوری مربوطه را برجسته کنند. در واقع اتخاذ دیدگاهی متوازن موردنظر ماست. از آنجا که بخش‌های بیش از پیش وسیع‌تری از مردم و صاحبان منافع در اقتصاد، سیاست و فرهنگ از رسانه‌های جدید، مانند اینترنت که به تدریج در دهه نخست قرن بیست و یکم به عنوان «رسانه‌های عادی»<sup>۲</sup> پدیدار شده‌اند، استفاده می‌کنند، یک دیدگاه متوازن می‌تواند بسیار آسان‌تر پذیرفته شود.

این که چرا صاحبان منافع باید به هر حال توجه عمده‌ای را به خود جلب کنند، دلیل دیگری نیز دارد. علی‌رغم تأکید بر دوگانگی، باید پذیرفت که نوعی سوگیری در کاربردها و اثرات فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) وجود دارد. بازیگران اصلی که به طراحی و معرفی این فناوری پیشرفته و ارزشمند می‌پردازند در رأس بنگاه‌ها و دولت‌ها قرار دارند.

آنها سرمایه گذاران، حق العمل کاران و تصمیم گیرندگان هستند. بدیهی است آنها از این فناوری برای تقویت کنترل مرکزی، هر چند در اشکال انعطاف پذیر آن و محدود ساختن استقلال شخصی و حق انتخاب آزاد در سطوح پایینی سازمان که با منافع آنها همخوانی ندارد، استفاده می کنند. فناوری اطلاعات و ارتباطات برای اشکال پیشرفته و هوشمند کنترل مرکزی بیش از فناوری های قدیمی مفید است. این که (دیگر) فرصت های به وجود آمده توسط فناوری اطلاعات و ارتباطات برای گسترش تصمیم گیری مورد استفاده قرار خواهد گرفت یا نه موضوعی است که به مبارزات اجتماعی و سازمانی ربط پیدا می کند. فراگیر بودن ساختارهای شبکه ای در جامعه مدرن با ترکیبی از شبکه های اجتماعی و رسانه ای تقویت می شود. شبکه های رسانه ای صرفاً کانال ها یا مجاری ارتباطاتی نیستند، آنها به محیط های اجتماعی تبدیل می شوند (میرویتز، ۱۹۸۵: ۱۹۹۷). آنها محیط هایی برای تعامل اجتماعی هستند و میان محیط های شخصی افراد متفاوتی که در گره ها و پایانه های آنها به فعالیت اشتغال دارند، ارتباط ایجاد می کنند. رسانه ها خصوصیات خاصی دارند که در اینجا از آنها به عنوان ظرفیت های ارتباطاتی یاد می شود، اما اگر ما درباره بافت اجتماعی استفاده از آنها و کاربران آنها چیزی ندانیم، قادر به درک نحوه کار آنها در عمل نخواهیم بود. این رهیافت بافت محور عطف توجه به رابطه میان ارتباطات واسطه ای و رودر رو را تبیین می نماید. نتیجه گیری اصلی این است که شبکه های رسانه ای و ارتباطات واسطه ای جایگزین شبکه های اجتماعی و ارتباطات رودر رو نمی شوند بلکه به آنها افزوده می گردند. آنها در هم گره می خورند و هر دو در صورت استفاده از خصوصیات قدرتمندشان از این وضعیت جدید سود خواهند برد.

تأکید بر بافت، محیط یا لانه گیری در تحلیل استفاده از شبکه همچنان دارای پیامدهای دیگری است. دیدگاه های عامه پسند درباره نامربوط بودن ابعاد بنیادی وجود مانند زمان و مکان در شبکه های رسانه جدید امری مسلم نیست. برعکس، انتظار می رود شرایط فیزیکی، زیست شناختی، ذهنی و مادی کاربران شبکه ها و کاربرد آنها آثار علت و معلولی خود را حفظ کنند. با ارائه فرصت های بهتر توسط رسانه های جدید برای گزینش و رویارویی مستقیم با شرایط، نیازها و عقاید متفاوت کاربران ارتباط آنها بیشتر می گردد. واقعیت ارگاتیک و مجازی به یکدیگر متصل می گردند و امید است که این به نفع هر دو آنها باشد.

تأثیر کلی رسانه‌های جدید بر جامعه مدرن موضوع دیگری است. آیا آنها پیامدهای انقلابی برای جامعه خواهند داشت، آیا آنها جامعه را تنها به تدریج تغییر می‌دهند یا این که هیچ‌گونه تأثیر اساسی بر جان خواهند گذاشت؟ به عبارت دیگر: آیا جامعه شبکه‌ای جامعه سراسر متفاوتی است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت که تغییرات بیشتر تدریجی خواهند بود تا انقلابی و جامعه شبکه‌ای تماماً جامعه‌ای متفاوت نخواهد بود. هر دو پاسخ به دوره‌های کوتاه مدت و میان مدت مربوط می‌شوند. هیچ‌کس قادر به پیش‌بینی تأثیرات کلی بلندمدت جنبه‌های بسیار گسترده فناوری اطلاعات و ارتباطات نیست، مگر این که در زمینه فناوری به جبرگرایی معتقد باشد.

این پاسخ‌ها با پذیرش مفهوم انقلاب ارتباطات منافاتی ندارند. این یک انقلاب فی‌نفسه در سطح توسعه رسانه‌ها است. این مفهوم بر آثار انقلابی رسانه‌ها بر جامعه دلالت ندارد. برعکس، نخستین انقلاب ارتباطات در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم آن‌گونه که پیشگوه<sup>۱</sup> به شرح آن پرداخته پیامد یک انقلاب یعنی انقلاب صنعتی بود. رسانه‌های جدید روندهایی را تشدید می‌کنند که از قبل ظهور پیدا کرده و به تقویت روابط اجتماعی موجود در جامعه مدرن می‌پردازند. این شبیه به تصویری است که توسط برایان وینستون در کتاب فناوری رسانه‌ای و جامعه (۱۹۹۸) ارائه شده است، او ضمن ارائه شرحی مفصل از تاریخچه رسانه‌ها، از تلگراف تا اینترنت، چنین استدلال می‌کند که مهم‌ترین تأثیر رسانه‌های مدرن قانون به اصطلاح «حذف ظرفیت رادیکال» است. فناوری‌های رسانه‌ای جدید که در ابتدا نوید انقلاب را می‌دادند بعدها در قالب فرآیندهای اجتماعی موجود در آمدند. بنا به گفته وینستون نباید فراموش کنیم که این فرآیندها هم پذیرش فناوری‌های جدید را ترویج می‌کنند و هم در این راه مانع فراهم می‌آورند. آزمون این قانون در مورد توسعه اینترنت از دورانی که نویدبخش وقوع یک انقلاب در دهه ۱۹۹۰ بود تا «عادی شدن» آن در نیمه اول قرن بیست و یکم، جالب خواهد بود.

پیامدهای اجتماعی بالقوه رسانه‌های جدید هر قدر تأثیر گذار و فراگیر باشند، بنیان جوامع توسعه یافته کنونی را تغییر نخواهند داد، چه رسد به این که به تغییر جوامع در حال توسعه منجر گردند. شاید فناوری اطلاعات و ارتباطات به فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر دولت‌های کمونیستی کمک کرده باشد، چرا که این فناوری با دیوان‌سالاری سنتی و برنامه‌ریزی متمرکز تناسب ندارد (نک، کاستلز، ۱۹۹۸). با این حال، سرمایه‌داری امروزه بخشی از

واقعیت زندگی ما را تشکیل می دهد. احتمالاً، رسانه های جدید سرمایه داری را به صورتی مؤثرتر، انعطاف پذیرتر و به لحاظ اجتماعی بی رحمانه تر تقویت کرده و استحکام خواهند بخشید. مردسالاری ممکن است در بخش های وسیعی از جهان (کاستز، ۱۹۹۷) دچار بحران شده باشد، اما تا نابودی فاصله زیادی در پیش دارد و رسانه های جدید در این فرآیند تنها نقش کوچکی خواهند داشت. همچنین تخریب بوم شناختی توسط رسانه های جدید متوقف نخواهد شد. حداکثر این که این رسانه ها بتوانند به غیرمادی سازی اقتصاد و به کارآیی و اثربخشی بیشتر در زمینه کمک به حفظ منابع طبیعی یاری رسانند. فناوری اطلاعات و ارتباطات علت جهانی شدن اقتصاد نیست بلکه آن را تشدید کرده است. باید توجه داشت که دولت ملی و حاکمیت ملی به واسطه رسانه های جدید تضعیف گردیده اند اما از میان نرفته اند. افزون بر این، تمرکز سیاست در یک دولت ناظر، دولت حزبی یا دولت اطلاعات سالار نیز یکی از احتمالات محسوب می شود. فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب افزایش نابرابری های اجتماعی و اطلاعاتی نمی شود، اما این نابرابری ها ممکن است با انحصار فرصت های پدید آمده توسط این فناوری در دست بخش نسبتاً کوچکی از جامعه افزایش یابند. می توان به این بحث به همین سبک و سیاق ادامه داد؛ اما عاقلانه تر این است که به توصیف راه های گوناگونی ادامه دهیم که جوامع مدرن سعی کرده اند از طریق آنها ظهور این فناوری جدید را با سیاست های موجودشان متناسب گردانند.

### بزرگراه های اطلاعاتی در آمریکا، اروپا، شرق آسیا و جهان سوم

در سال ۱۹۹۳ تیم ریاست جمهوری آمریکا متشکل از کلیتون و ال گور برای چشم اندازهای اولیه سیاست گذاری در مورد رایانه ها و شبکه ها، نقش تسهیل گری ایفا کرد و این اندیشه را مطرح ساخت که باید یک بزرگراه اطلاعاتی و یک زیرساخت اطلاعاتی ملی پدید آید (کاتینات، ۱۹۹۷). این آغاز یک خیزش جهانی در زمینه توجه به این رویکردها و تسریع روند جلب توجه عمومی به اینترنت بود. می توان شباهت های چشمگیری در چشم اندازهای سیاست گذاری در کلیه کشورهای ذی ربط برشمرد. همچنین می توان تفاوت هایی را یافت که در سال های آتی افزایش پیدا خواهند کرد. در اینجا ابتدا به شباهت ها خواهیم پرداخت.

در همه چشم اندازهای سیاست گذاری که دولت های ملی و ارگان ها و کنفرانس های بین المللی اتخاذ کرده اند، روشن است که موضوع اصلی «اقدامات تبلیغاتی» است. این فناوری طی چندین دهه در حال توسعه بود و در آغاز دهه ۱۹۹۰ اتفاق خاصی نیفتاده بود. در واقع، اینترنت و سایر رسانه های جدید هیچ معنا و مفهومی برای اکثریت عظیم آمریکاییان، اروپاییان و سایر مردمان در آن زمان نداشتند. راه اندازی بزرگراه اطلاعاتی یا یک زیرساخت ملی در جهت افزایش آگاهی شرکت ها و شهروندان از رویدادهای آتی بود. تقریباً هر کشور توسعه یافته ای در جهان یک برنامه اقدام برای حمایت از ایجاد و تدوین چنین زیرساختی و تبلیغ درباره آن در پیش گرفته است.

رویدادهای آتی در «دورنمای کلی» مزایای بالقوه عظیم این فناوری را برای جوامع و اقتصادهای مربوطه به تصویر می کشند. بیشتر بر فرصت ها تاءکید می شود تا بر تهدیدها. انقلاب اطلاعات باعث رشد اقتصادی، ایجاد مشاغل جدید، تحصيلات بهتر، کیفیت بالاتر زندگی، حفاظت از محیط زیست از طریق صرفه جویی در سفرها و انرژی و نیز تقویت شکل های بی واسطه تر مردم سالاری خواهد شد. در این خصوص رویارویی با مخاطرات نشانه شهامت و حمایت نظارتی بر دسترسی همگانی، ایمنی، حفظ حریم خصوصی و حقوق مالکیت معنوی امکان پذیر خواهد بود.

شباهت سوم ماهیت ابتکارات ملی و برنامه های اقدام است: آنها اساساً «پروژه های اقتصادی» بودند. نیت اصلی عبارت بود از بهبود وضعیت کشورها در بازارهای جهانی آتی. این بخشی از رقابت اقتصادی به روشنی بین آمریکای شمالی، اروپای غربی و شرق آسیا برقرار بود. این بدان معنی است که جنبه های اقتصادی همواره نقش اول را به عهده دارند و جنبه های اجتماعی در درجه دوم قرار می گیرند و یا این که اصلاً در نظر گرفته نمی شوند. نکته دیگری که در مورد آن توافق وجود داشت ماهیت جبری فناورانه چشم اندازها و جهت گیری بعد عرضه اقتصاد مربوطه بود. تمرکز بیشتر بر زیرساخت بود تا مطالب و خدماتی که گمان می رفت رسانه های جدید ارائه دهند. گسترش سریع انقلاب اطلاعات و ارتباطات و به دنبال آن جامعه اطلاعاتی گریزناپذیر تلقی می گردید. فرصت ها آنقدر دارای جاذبه بودند که شرکت ها و مصرف کنندگان خانگی در برابر آن مقاومت نمی کردند. آنها باید رسانه های جدید را می پذیرفتند. این انتظارات با جارو و جنجال هایی که یکی پس از دیگری به راه افتاد تضمین و تقویت می شدند: نخست، اینترنت به طور کلی، سپس واقعیت

مجازی و اجتماع مجازی و به دنبال آن اینترنت و تجارت الکترونیکی.

شباهت آخر که به دلیل تأثیر واقعی و پایدار آن تاکنون مهم ترین شباهت بوده است، تصمیمی تاریخی برای دعوت از نیروهای بازار برای به دست گرفتن رهبری و ایجاد سیستم عصبی جوامع آینده ماست. در این عصر آزادسازی و خصوصی سازی، دولت‌ها نقش تسهیل گر و پشتیبان شرایط اجتماعی و حقوقی را در ایجاد بزرگراه اطلاعاتی پیدا کرده‌اند. از این رو، خود بنای بزرگراه و تعریف همه فرصت‌ها و اثرات به عهده مؤسسات تجاری گذارده شده است. در هر حال این موضوعی است که به سیاست هر یک از کشورها مربوط می‌شود، از سیطره کامل منافع شرکت‌ها در ایالات متحده گرفته تا مشارکت نسبتاً قوی تر بخش‌های دولتی و خصوصی در اروپا و در نهایت انگیزه قوی دولت‌های توسعه مدار در شرق آسیا (که در ذیل توضیح داده خواهد شد). در همه برنامه‌های اقدام بزرگراه اطلاعاتی، نقش دولت عبارت است از:

۱. فعال سازی (خدمت به عنوان تسهیل گر)؛
  ۲. پرداخت یارانه برای پژوهش و توسعه و پرداخت هزینه‌های آموزش؛
  ۳. اهتمام در خصوص تدابیر حفاظتی (دسترسی همگانی و امنیت)؛
  ۴. وضع قوانین و رفع موانع، پایان دادن به انحصارات دولتی در زمینه مخابرات و پخش برنامه‌ها؛
  ۵. ارائه الگویی مناسب با گنجانیدن فناوری اطلاعات و ارتباطات در حکومت مردم سالاری و آموزش.
- در این زمان که شاهد کاهش در هزینه‌های دولتی هستیم و سطح سرمایه گذاری اقتصادی توسط خود دولت‌ها پایین است. اغلب اوقات، دولت‌ها حتی برنامه یا دیدگاهی درباره شکل و ماهیت زیرساخت اطلاعاتی منسجمی ندارند. بنابراین، شرکت‌های تجاری این زیرساخت را بنا بر منافع و انتظارات خود بنا می‌کنند (نک. براون، ۱۹۹۷)، شاید دولت‌ها در مراحل بعدی از طریق رقابت، ارتباط متقابل و استانداردهای مشترک به تصحیح کارهای خود پردازند.

نخستین مورد این شباهت‌ها در قالب عبارات مربوط به گذشته بودند. بین سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸ تبلیغات و انتظارات عنان گسیخته به تدریج جای خود را به دیدگاهی هشیارانه تر از جامعه اطلاعاتی داد. در این سال‌ها رسانه‌های جدید به آهستگی وارد زندگی



اجتماعی و اقتصادی شدند و مشکلاتی واقعی تولید کردند که نیازمند راه‌حل‌هایی بود که از انتظارات اولیه متفاوت بود. در واقع، تفاوت‌های فاحش بین کشورها با توجه به نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نیز فرهنگ‌های‌شان مجدداً ظهور پیدا کرد. با ایجاد «گروه کاری ویژه زیرساخت اطلاعاتی ملی» توسط کلینتون و گور در سال ۱۹۹۳، گزارش «بانگمان» به اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۴ و طرح‌های تکنو پولیس " و تله تویپای" ژاپن در سال ۱۹۹۴، تفاوت میان این کشورها و کشورهای دیگر آشکار شد. در اینجا به طور مختصر به هر یک از آنها خواهیم پرداخت و به نوبت هر منطقه یا کشور را بررسی خواهیم کرد.

ایالات متحده آمریکا، شباهت‌هایی را که شرح داده شد کاملاً روشن می‌سازد. ایالات متحده در طراحی برنامه‌ها، محصولات و خدمات، کشوری پیشگام است. گمان می‌رود که ایالات متحده اولین جامعه واقعی اطلاعاتی و شبکه‌ای باشد. این کشور مرکز اصلی فناوری اطلاعات و ارتباطات در بازار جهانی است و با در اختیار داشتن حدود نیمی از میزبان‌ها و اتصالات در سال ۱۹۹۸ بر اینترنت سیطره پیدا کرده است. ایالات متحده در زمینه سخت‌افزار، نرم‌افزار و خدمات پیشگام است.

بنابراین، جای شگفتی نیست که مرکزیت منافع تجاری و ابتکارات خصوصی در ارتباط با رسانه‌های جدید در ایالات متحده از همه جا قوی‌تر است. کاتینات این امر را سوگیری آمریکایی می‌خواند که اغلب اوقات برای قدرت تجاری در برابر منافع عامه مردم، برای فناوری در برابر قانون و برای منافع داخلی یک‌جانبه در برابر منافع بین‌المللی مزیت قابل می‌شود (۱۹۹۷:۸). سایرین خواهند گفت که هم محافل تجاری آمریکا و هم اجتماعات آمریکایی، دست کم مانند آنچه در اروپا یا آسیا حاکم است، منتظر دولت‌ها نمی‌مانند که دست به اقدام بزنند بلکه خود در استفاده از فرصت‌های پدید آمده توسط رسانه‌های جدید ابتکار عمل را در دست می‌گیرند.

مرکزیت منافع تجاری در ایالات متحده به ایفای نقش فزاینده شرکت‌های خصوصی در ارائه خدمات عمومی منجر شده است. ایالات متحده از سیاست تعمیم اصول خدمات همگانی به محیط جدید رسانه‌ای پیروی می‌کند. با این حال، از آنجا که به نظر نمی‌رسد خدمات همگانی در شبکه‌های رایانه‌ای هدفی واقع‌بینانه در کوتاه مدت باشد، خدمات عمومی جایگزین آن می‌گردد. از شرکت‌های مخابراتی آمریکایی خواسته می‌شود تا به

جای مرتبط کردن همه افراد در کل کشور بر پایه‌ای برابر، مدارس، کتابخانه‌ها و مراکز اجتماعات را به یکدیگر متصل نمایند. بدین ترتیب، خدمات همگانی در شبکه‌بندی رایانه‌ای مسکوت گذاشته می‌شود؛ همان‌گونه که قبلاً معمول بود و شرکت‌ها آزادی کامل به دست می‌آورند تا زیرساخت اطلاعاتی آمریکا را آن‌گونه که می‌خواهند، بنا کنند. از آنجا که خدمات بهداشتی و آموزشی رسانه‌های جدید به شکلی فزاینده توسط شرکت‌های خصوصی نیز ارائه می‌شود، انتظار می‌رود که بخش بسیار بزرگ‌تری از آموزش و بهداشت در قرن بیست و یکم در مقایسه با قرن بیستم به صورت خصوصی ارائه گردد.

آزادی اقتصادی شرکت‌ها در بنای بزرگراه اطلاعاتی با آزادی‌های مشابه فرهنگی و اقتصادی کاربران آن در ایالات متحده متناسب نیست. برعکس، سابقه ایالات متحده در زمینه محدودسازی این آزادی‌ها به نام امنیت ملی و مبارزه علیه جرم و جنایت چشمگیر است: «قانون شرافت ارتباطات»<sup>۳</sup>، عدم تشویق یا ممنوعیت رمزگذاری، طرح‌های «دسترسی دولت به داده‌های رمزگذاری شده»<sup>۴</sup>، «دسترسی دولت به ارتباطات خصوصی رمزگذاری شده»<sup>۵</sup> و «ابزارهای حذف صحنه‌های خشونت آمیز»<sup>۶</sup> و حفاظت از کپی‌رایت به نفع تولیدکنندگان و نه کاربران، نمونه‌های روشنی در این زمینه هستند.

در همین رابطه، تمایز طراحی آمریکایی بزرگراه اطلاعاتی در این است که هیچ‌گونه گرایش شدیدی به حقوق مدنی ندارد (میلر، ۱۹۹۶؛ کاتینات، ۱۹۹۷). افرادی که ادعای چنین حقوقی را می‌کنند اغلب در دعوی مطروحه خود در دادگاه‌ها علیه منافع تجاری و امنیتی دولت بازنده می‌شوند. این امر عمدتاً از کمبودهای قانونی ناشی می‌شود. یا باید به یکی از قوانین خاص متعدد یا خود قانون اساسی متوسل شد. یک قانون ناقص و مملو از اشکال به سود طرف‌هایی تمام می‌شود که دارای بهترین و کلا یا منافع خوب سازمان یافته و گروه‌های فشار هستند. هیچ قانون فراگیری برای شبکه‌های رایانه‌ای یا سایر رسانه‌های جدید که حقوق [حريم] خصوصی و آزادی را پوشش دهد وجود ندارد.

کانادا دیگر کشور آمریکای شمالی در مقایسه با ایالات متحده، تدابیر حفاظتی بیشتری در برابر اثرات سیطره شرکت‌ها، برای مثال در عرضه اطلاعات عمومی و قوانین مربوط به [حريم] خصوصی تدوین کرده است. (مکدر، ۱۹۹۶). بدین ترتیب، کانادا جنبه‌هایی از مدل اروپایی را به نمایش می‌گذارد.

در اروپا، ما باید بین اتحادیه اروپا که متشکل از ۱۵ کشور عضو در شمال، غرب و جنوب

قاره است و اروپای شرقی سابقاً کمونیست تمایز قائل شویم. از نظر اتحادیه اروپا، توسعه جامعه اطلاعاتی از بالاترین اولویت برخوردار است. اتحادیه اروپا در معرض خطر بازنده شدن در رقابت در بازار اطلاعات جهانی در مصاف با آمریکای شمالی و شرق آسیا قرار دارد. این اتحادیه در زمینه تولید سخت افزار، جز در مورد تجهیزات مخابراتی، و نیز در زمینه نرم افزار و محصولات سمعی و بصری عقب مانده است. اتحادیه مزبور تنها در زمینه ارائه خدمات محلی و به اصطلاح مطالب چند رسانه‌ای، به دلیل میراث فرهنگی آن که ادعا می‌شود از غنای خاصی برخوردار است، جایگاهی برتر دارد.

در چارچوب اتحادیه اروپا، هر سیاستی تابع وظیفه ایجاد یک بازار مشترک بین کشورهای عضو است. پروژه‌های جامعه اطلاعاتی فرصت‌هایی عالی برای کمیسیون اروپایی، شورای وزیران و ادارات مرکزی فراهم می‌آورند تا به متحد ساختن اروپا در راستای یک مأموریت ویژه پردازند. موضع اروپا را در بازار جهانی تقویت کنند و به نقش خود به عنوان قدرت‌های هماهنگ کننده اتحادیه مشروعیت بخشند (تک. وانهام، ۱۹۹۷).

بنابراین، در اتحادیه اروپا، ایجاد بزرگراه اطلاعاتی از آغاز یک پروژه اقتصادی نیز بوده است. با این حال، تلاش برای ایجاد یک بازار واحد تلویحاً به معنای نقش بیشتر دولت‌ها و نهادهای اروپایی در مقایسه با آمریکا است. هر ساله اتحادیه اروپا چندین میلیارد صرف پروژه‌های جامعه اطلاعاتی می‌کند. قوانین کشورهای عضو برای دستیابی به جایگاه اقتصادی قدرتمندتر با یکدیگر هماهنگ می‌شود. هنوز به یک دلیل دیگر، نقش دولت در اروپا بیشتر است: میراث سنت دولت‌های رفاهی. این امر به سیاست‌های اجماع‌سازی میان همه شرکای اجتماعی درگیر در پروژه‌های جامعه اطلاعاتی و سیاست‌های مشارکت بخش‌های خصوصی و دولتی در زمینه اجرای پروژه‌های مزبور منجر می‌گردد. اشتباه نشود، گمان می‌رود شرکت‌های تجاری نقش رهبری را ایفا کنند. با این همه، نقش محافظ دولت به لحاظ اجتماعی و قانونی در مقایسه با ایالات متحده، بارزتر است.

پس از گزارش معروف بانگمان (۱۹۹۴) که همه شباهت‌های فوق را نمایان ساخت، می‌توان گرایش به سمت دیدگاهی اجتماعی‌تر و یا جامعه‌محورتری را نسبت به جامعه اطلاعاتی در اروپا مشاهده کرد. پایداری اجتماعی جامعه اطلاعاتی که مشروط به دسترسی همه اروپاییان است، به اولویت نخست تبدیل گردیده است. عناوین اسناد سیاسی نظیر «کار و زندگی در جامعه اطلاعاتی: در اولویت قرار دادن مردم» (کمیسیون اروپایی،

۱۹۹۶ ب)، «ایجاد جامعه اطلاعاتی برای همه» (گروه کارشناسان ارشد، ۱۹۹۶) و «شبکه سازی برای مردم و اجتماعاتشان» (مجمع جامعه اطلاعاتی، ۱۹۹۶) خود به خود گویا هستند. البته، انگیزه اصلی این گرایش بینشی بود که مشارکت وسیع مشتریان، کارکنان و مؤسسات متوسط و کوچک<sup>۱۷</sup> در جامعه اطلاعاتی را شرط لازم برای ایجاد یک بازار اروپایی به اندازه کافی بزرگ در فناوری اطلاعات و ارتباطات می دانست. تعداد افراد و شرکت هایی که در اتحادیه اروپا به رایانه ها و شبکه ها دسترسی دارند، بسیار کمتر از ایالات متحده است و به لحاظ دسترسی تفاوت زیادی میان شمال و جنوب اروپا وجود دارد. با این حال، در این زمینه رشد مشاهده می شود. نخستین نشانه های ظهور یک مدل اروپایی از جامعه اطلاعاتی، پدیدار می شود (ون دایکه، ۱۹۹۸).

یکی از این نشانه ها جهت گیری نسبتاً بیشتر سیاست جامعه اطلاعاتی اروپا به سمت حقوق مدنی در مقایسه با ایالات متحده و به صورتی واضح تر در مقایسه با شرق آسیاست. اتحادیه اروپا یک دستورالعمل جامع در مورد حریم خصوصی به تصویب رسانده است و تلاش کرده تا محدودیت های چندانی برای آزادی اطلاعات و ارتباطات ایجاد نکند. همچنین اتحادیه مزبور رویه ای مثبت در خصوص رمزگذاری و حق ناشناختگی<sup>۱۸</sup> ارتباطات در اینترنت در پیش گرفته است. با این حال، در ارتباط با حقوق مالکیت معنوی، اتحادیه اروپا تقریباً همان موضع ایالات متحده را اتخاذ کرده است، موضعی که به نفع صنعت کپی رایت و به ضرر منافع عمومی کاربران، کتابخانه ها و نهادهای آموزشی تمام می شود.

نقش بیشتر دولت، هم در سطح اروپایی و هم در سطح ملی، اتحادیه اروپا را قادر ساخته است تا بر ارتباط متقابل و استانداردهای آزاد تأکید کند و با گرایش های انحصارطلبانه در بازار خصوصی مقابله نماید (تی. کمیسون اروپایی، ۱۹۹۵: ۱۹۹۶ الف). در سال ۱۹۹۸، در ایالات متحده شش استاندارد در خصوص خطوط تلفن همراه وجود داشت در حالی که در همان زمان در اتحادیه اروپا این رقم معادل با یک بود. رقابت و بازار آزاد مانع ظهور انحصار یا اولیگوپولی های قدرتمند مانند مایکروسافت و اینتل نگردیده است. در زمان نگارش این مقاله ایالات متحده در تلاش است تا دعوی را علیه مایکروسافت در خصوص وارد کردن مرورگر خود به نام «مایکروسافت اکسپلورر»<sup>۱۹</sup> در «ویندوز ۱۹۹۸» پیگیری نماید. در ایالات متحده طرح این گونه دعاوی پس از ارتکاب به عمل خلاف

قانون صورت می‌گیرد، یعنی هنگامی که ممکن است دیگر خیلی دیر شده باشد. در اتحادیه اروپا، گرایش بیشتری به اقدام پیشگیرانه وجود دارد، مانند ممنوعیت سیستم تلویزیونی پولی همگانی که توسط غول‌های رسانه‌ای یعنی برتلزمن<sup>۳</sup> و کیرچ<sup>۴</sup> در سال ۱۹۹۷ پیشنهاد شده بود.

در زمینه اشاعه و توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، اروپای شرقی از اتحادیه اروپا و حتی در مقایسه با جنوب اروپا بسیار عقب مانده است. در این منطقه از سیاست‌های اتحادیه اروپا به عنوان مدل و الگو بهره‌برداری می‌شود؛ چرا که این کشورهای سابقاً کمونیست آرزومند عضویت در اتحادیه اروپا هستند. کشورهای اروپای شرقی دیوانسالاری‌های دولتی عریض و طویل خود را حفظ کرده‌اند و نوعی سرمایه‌داری عنان گسیخته را پذیرفته‌اند که دیگر در اتحادیه اروپا موجود نیست. از آنجا که دولت‌های ورشکسته در این کشورها فاقد امکانات سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید هستند، شرکت‌های رسانه‌ای و تلفن چند ملیتی از این خلأ استفاده کرده و امکانات پخش برنامه‌ها را به صورت تجاری و تلفن همراه عرضه کرده‌اند. نتایج اولیه، دسترسی به مجاری اطلاعاتی را برای مردم به ویژه در روسیه، در عوض این که افزایش دهد، کاهش داده است (وارتانودا، ۱۹۹۸)، علت این امر را می‌توان در نابرابری‌های اجتماعی فزاینده و کیفیت پایین برنامه‌های مبتذل و جنجالی‌ای جست‌وجو کرد که این رسانه‌های تجاری جدید به عرضه آنها می‌پردازند. تولیدات رسانه‌ای دولتی که سابقاً وجود داشت اینک با کاهش بسیار رویه‌رو شده است، گرچه این تولیدات سانسور می‌شدند و کیفیت‌شان نسبتاً پایین بود، دست کم اطلاعات را در دسترس همگان قرار می‌دادند.

اقلیت‌های بسیار کوچکی در میان مردم اروپای شرقی به رسانه‌های جدید دسترسی دارند. آنها اغلب حتی فاقد تلفن ثابت هستند (کاتویت، ۱۹۸۸). توزیع رایانه و اتصال به شبکه، بی‌نهایت نابرابر است و شکاف بین شهرهای بزرگ و روستاها رویه افزایش است (کاتویت، ۱۹۹۸؛ وارتانودا، ۱۹۹۸).

شرق آسیا (ژاپن، چین، تایوان، هنگ‌کنگ، کره جنوبی، مالزی و سنگاپور) پس از ایالات متحده دومین بازیگر عمده در بازار جهانی فناوری اطلاعات به حساب می‌آید. این منطقه به ویژه در زمینه تولید سخت‌افزار قدرتمند است. در زمینه خدمات نرم‌افزاری و بین‌المللی، شرق آسیا بسیار ضعیف‌تر است. بارزترین ویژگی شرق آسیا در ارتباط با جامعه

اطلاعاتی و شبکه‌ای نقش عمده دولت است که کامتلز (۱۹۹۸) از آن به عنوان «دولت توسعه مدار»<sup>۳۳</sup> یاد می‌کند. در ژاپن وزارتخانه قدرتمند تجارت بین‌المللی و صنایع (MITI)<sup>۳۴</sup> طرح «تکنوپولیس»<sup>۳۵</sup> را با تقلید از دره سیلیکون در چندین منطقه و نیز طرح «تله توپیا»<sup>۳۶</sup> را برای ایجاد ۶۳ شهر دیجیتالی ارائه کرد. در مالزی، دولت هزینه راه‌اندازی «پروژه دالان بزرگ چند رسانه‌ای»<sup>۳۷</sup> را پرداخت کرد و در سنگاپور، دولت یارانه‌های هنگفتی در اختیار پروژه «سنگاپور یک» که شبکه رسانه‌ای ملی با سرعتی بالا بود، قرار داد. این تأسیسات عام‌المنفعه به استثنای مواردی چون پروژه تله‌تل<sup>۳۸</sup> یا مینی تل<sup>۳۹</sup> در فرانسه در دهه ۱۹۸۰ منحصربه‌فرد هستند. در این حال، نباید ضرورت سرمایه‌گذاری برای ساخت «آرپانت»<sup>۴۰</sup> طلیعه دار «اینترنت» توسط وزارتخانه‌های دفاع و آموزش و پرورش آمریکا را فراموش کرد. دولت توسعه مدار در شرق آسیا نوعی مؤسسه برنامه‌ریزی سوسیالیستی نیست. این نوع دولت قواعد سرمایه‌داری جهانی را می‌پذیرد و هدفش صرفاً دگرگون ساختن نظم اقتصادی در جهت منافع ملت و نادیده انگاشتن یا سرکوب همه منافع دیگر، نظیر آزادی اطلاعات و ارتباطات در جامعه مدنی، است. (۱۹۹۸:۲۷۱). چنین دولتی به مداخلات استراتژیک و گزینشی در اقتصاد دست می‌زند تا توسعه را ارتقا و استمرار بخشد، اما عملیات اجرایی را به شرکت‌های خصوصی واگذار می‌کند. این دولت به هدایت و هماهنگی فرآیند صنعتی شدن می‌پردازد، زیرساخت‌های لازم را به وجود می‌آورد، سرمایه خارجی را جذب می‌کند و در مورد اولویت‌های سرمایه‌گذاری استراتژیک به تصمیم‌گیری می‌پردازد (۱۹۹۸:۲۵۶).

ایفای این نقش توسط دولت ممکن است به گسترش بزرگراه‌های اطلاعاتی در کشورهای در حال توسعه یا در حال صنعتی شدن سود بسیار برساند. با این حال، بزرگ‌ترین مشکل چنین دولتی رابطه بین دولت توسعه‌مدار و نهادهای خصوصی (بانک‌ها، شرکت‌ها) است که باید به اجرای سیاست اقتصادی پردازند. در اینجا منطق این دولت و بازار بین‌المللی ممکن است بایکدیگر تعارض پیدا کند، امری که به واقع در شرق آسیا، به دلایل اجتماعی و فرهنگی، مصداق پیدا کرده است. شبکه‌های خانوادگی و روابط شخصی به سازمان‌دهی شرکت‌های تجاری، نهادهای دولتی و پیوندهای میان آنها می‌پردازند. حمایت شخصی و دولتی مانع از آن می‌شود تا شرایط نامساعد در صنعت و اعطای نسنجیده وام‌های بانکی به تنبیه فوری از جانب بازار یا کنترل و نظارت مستقل

مراجع مالی منجر گردد. این امر تا آنجا کارساز است که یک حلقه در زنجیره متصل به نظام بین‌المللی جریان آزاد سرمایه از هم بگسلد. در اینجا مسأله حمایت بیش از حد دولت و ناظران مالی نیست بلکه حمایت به شیوه‌ای غلط است که تحت تأثیر منافع شخصی سمت و سو پیدا می‌کند.

مسأله دوم تضاد فزاینده بین دولت توسعه‌مدار و جامعه اطلاعاتی یا شبکه‌ای است که توسط دولت مزبور پدید آمده است (۱۹۹۸: ۲۳۶). خصلت محافظه کارانه و دیوان‌سالارانه این دولت با نوآوری مستمر، انعطاف‌پذیری و فضای آزاد (مباحثه برای پیشبرد امور) که از ملزومات یک جامعه شبکه‌ای است، تناسب ندارد. بسیاری از کارشناسان محلی از ماهیت دیوان‌سالارانه نهادهای آموزشی در شرق آسیا گلایه دارند (ایزو، ۱۹۹۸؛ همچنین نک. فرانسمن، ۱۹۹۸). در زمان نگارش این مقاله، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در شرق آسیا در رکود است. حرکت به سوی تولید مطالب چند رسانه‌ای و خدمات اینترنتی یا سایر خدمات شبکه‌ای با دشواری‌هایی روبه‌رو گردیده است (ایزو، ۱۹۹۸؛ فرانسمن ۱۹۹۸). تولید سخت‌افزار حتی اهمیت بیشتری نیز می‌یابد، اما میزان سودآوری آن روبه کاهش است یا بر هزینه‌های پایین‌تری متکی است که در نتیجه بحران حاصل آمده است.

فقدان فضای باز و ظرفیت نوآوری در توسعه شبکه‌های رایانه‌ای تا حدودی ناشی از محدودیت‌های اعمال شده بر آزادی ارتباطات و حتی سانسور مستقیم اینترنت است (ونگ، ۱۹۹۸). این امر به ویژه در مورد به اصطلاح بیره‌های آسیایی (سنگاپور، مالزی، هنگ‌کنگ، تایوان و کره جنوبی) و دیکتاتوری کمونیستی چین مصداق دارد. در زمان نگارش این مقاله، سنگاپور و چین کشورهایی هستند که فاحش‌ترین موارد نقض آزادی‌ها و حریم خصوصی را در شبکه به نمایش گذاشته‌اند. در این کشورها، دولت قادر به تفحص در مورد همه فعالیت‌های کاربران در شبکه‌هاست، از جمله هر بار دسترسی کاربران به شبکه، مبادله پیام و انجام معاملات تجاری و مالی می‌تواند به نام قانون یا حفظ امنیت عمومی در معرض واری قرار گیرد (۱۹۹۸: ۷). اقداماتی در جهت محدودسازی انتشار مطالب هرزه‌نگارانه و از لحاظ سیاسی نامطلوب و دیگر انواع مطالب صورت گرفته است و پلیس و مؤسسات امنیتی ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی را مجبور به بستن سایت‌هایی کرده‌اند که در فهرست سیاه قرار دارند. این نوع محدودیت‌ها همچنین در کره جنوبی و مالزی نیز یافت می‌شوند (یاتس، ۱۹۹۷). این محدودیت‌ها و موانع چندان مؤثر نیستند و همواره به

شیوه‌ای سختگیرانه به اجرا گذاشته نمی‌شوند (ونگ، ۱۹۹۸). با این حال، نرم افزارهای جدید گزینش مطالب مانند «نت شپرد»<sup>۳</sup> و «سایبر پاترول»<sup>۴</sup> می‌توانند ابزارهای لازم را برای حل معضل بنیادی، یعنی شتاب بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی و در عین حال کنترل مطالب به مقامات اعطا کند.

ارتباط کشورهای جهان سوم با بزرگراه اطلاعاتی جهانی، نمونه روشن توسعه مختلط و ناهمگون است. این توسعه از این حیث مختلط است که هر کشوری در جهان با سیستم تلفن بین‌المللی، پخش جهانی برنامه‌ها و شبکه‌های داده‌ها مرتبط است و تقریباً همه کشورها به اینترنت متصل‌اند. در همه کشورهای یک گروه نخبگان کوچک وجود دارند که به رسانه‌های جدید دسترسی دارند و در این زمینه از تجربه برخوردارند. صفت «کوچک» در اینجا نسبی است، چون گروه نخبگان ممکن است متشکل از صدها هزار نفر از مردم باشد، چنانچه احتمالاً در هند این‌گونه است (نگ، ۲۰۰۸، ۱۹۹۵). این گروه نخبگان در تعداد معدودی از شهرها و گره‌هایی که به شبکه‌های جهانی متصل‌اند در کشورهاشان به فعالیت مشغولند. قسمت اعظم این گره‌ها را مراکز پژوهشی دولتی و تجاری، بازارهای مالی، شعبات شرکت‌های فراملیتی، بخش‌های برنامه‌ریزی نرم‌افزار و مؤسسات دفاعی یا امنیتی تشکیل می‌دهند.

با این حال این توسعه ناهمگون است و روزه‌روز نیز بیشتر این ویژگی را پیدا می‌کند، چون اکثریت عظیم مردم اصلاً در آن مشارکت ندارند. این اکثریت عظیم در مقایسه با میزان اشاعه رسانه‌های جدید در گره‌ها در کشورشان و حتی بیش از آن در مقایسه با توزیع این رسانه‌ها در کشورهای توسعه یافته بسیار عقب مانده‌اند. این اکثریت حتی به رسانه‌های قدیمی نظیر تلفن، رادیو، تلویزیون و مطبوعات و خدمات بنیادی مانند برق دسترسی اندکی دارند.

یکی از پیامدهای این توسعه مختلط و ناهمگون این است که توسعه ارگانیک که در کشورهای فقیر از نیازمندی‌های مهم به‌شمار می‌آید تابع پویای اقتصادی جهانی و شبکه‌های آن قرار می‌گیرد. اتصالات رایانه‌ای و شبکه‌ای محدود در کشورهای در حال توسعه به ندرت برای کاربردهای کشاورزی، بهداشت، آموزش، امور عام‌المنفعه، منابع آب، حمل و نقل عمومی، اطلاعات عمومی، برنامه‌ریزی جمعیت، توسعه ارضی روستایی و شهری و خدمات عام‌المنفعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عوض، ارتش، دستگاه‌های



اجرائی دولت، شرکت‌های فراملیتی، بانک‌ها، دانشگاه‌های بزرگ و مراکز پژوهشی از آنها استفاده می‌کنند (ساسمن، ۱۹۹۷:۲۴۸).

شماری از پروژه‌های شایسته تقدیر اما نسبتاً ناشیانه یا بسیار فناورانه وجود دارند که اتصال کشورهای در حال توسعه را به زیرساخت اطلاعاتی جهانی مطرح می‌سازند (هاوسن، ۱۹۹۷:۱۹۹۸). متصل کردن این کشورها ممکن است برای خدمات اضطراری و بهداشتی یا برای پژوهش در زمینه توسعه مهم باشد، اما می‌توان اولویت درجه اول اتصال کشورها یا مناطقی را که دارای سطح بسیار پایین باسواد هستند، فاقد برق یا دارای سیستم ناقص برق‌رسانی‌اند و برای هر صد ساکن، یک یا دو خط تلفن وجود دارد، جداً مورد شک و تردید قرار داد. گسترش برق‌رسانی (به شکلی قابل اطمینان) و رسانه‌های قدیمی (تلفن، بخش رادیو تلویزیونی) و نیز افزایش سطح باسواد از طریق وسایل سنتی باید از اولویت بسیار بالاتری برای توسعه ارگانیک و هرگونه چشم‌انداز آتی جامعه اطلاعاتی در این بخش‌های جهان برخوردار باشند.

## ارزش‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای سیاست‌گذاری

### رفاه

به شکلی ساده می‌توان بحث را با دو سؤال مناسب آغاز کرد. کاربرد این رسانه‌های جدید چیست؟ آیا آنها باعث افزایش رفاه ما می‌شوند؟ رفاه شامل جنبه‌های مادی و ناملموس می‌گردد. جنبه‌های اخیر دلالت بر کمیت و کیفیت ارتباطات اجتماعی و میان‌فردی و نیز غنای ذهن بشری دارد که ممکن است تحت تأثیر فناوری جدید ارتباطات قرار گیرد. این جنبه‌ها بعداً مورد بحث قرار خواهند گرفت.

تا آنجا که به رفاه مادی مربوط می‌شود، به نظر می‌رسد فناوری جدید ارتباطات در کوتاه مدت و بلندمدت اثراتی مثبت داشته باشند. قبلاً اشاره کردیم که این فناوری به رفع تنگنای کلی اقتصادی و اجتماعی چون: سازمان دیوان‌سالارانه؛ زیرساخت‌های حمل‌ونقل و برنامه‌ریزی منطقه‌ای دردسر آفرین و آلودگی‌زا و فقدان مستمر ارتباطات در جامعه‌ای که به‌طور فزاینده ناهمسان، چندپاره و فردی می‌شود، کمک می‌کند. در کوتاه مدت، ظرفیت‌های ارتباطی قدرتمند رسانه‌های جدید (سرعت، محدودیت‌های

اندک زمانی و مکانی، امکانات فراوان ذخیره سازی و ظرفیت بسیار زیاد پردازش، دقت و توانایی انجام کنش متقابل) موجب افزایش اثربخشی و کارایی فرآیندهای تولید و توزیع و امور دفتری خواهد شد. این ظرفیت ها برای نوآوری در فرآیندی که ما آن را اجمالاً «اقتصاد جاری»<sup>۳</sup> خوانده ایم از اهمیت بسیاری برخوردارند. این نوآوری ها می توانند مهم ترین سازوکار برای بهبود جزئی وضعیت اقتصادی باشند که به دنبال بحران اقتصادی دهه های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ پدید آمد. این سازوکارها صرف نظر از افزایش اثربخشی و کارایی، همچنین به صرفه جویی در عوامل تولید، از جمله استفاده از انرژی و مواد، کمک می کند. بنابراین، آنها ممکن است در حفاظت از محیط زیست نیز نقشی ایفا کنند. افزون بر این، کنترل فرآیندهای تولید در کل افزایش خواهد یافت. شبکه های رسانه ای در زمینه کنترل زنجیره های گسترده شرکت ها و سایر سازمان ها و در زمینه افزایش تقسیم کار در این سازمان ها ضرورت یافته اند.

شبکه ها به این دلیل می توانند همه این وظایف را به عهده بگیرند که در امور مربوط به مدیریت، هماهنگی و حمل و نقل به جایگزینی جغرافیای مکان های ثابت و جغرافیای جریانات انعطاف پذیر کمک کرده اند. این امر اثرات دامنه داری بر کل سیاست های اقتصادی منطقه ای و حتی ملی می گذارد. سیاست گذاران معتقدند که مقامات محلی قادرند شرکت ها را متقاعد سازند که در منطقه آنان به فعالیت مشغول شوند و این امر آثار مثبتی بر فعالیت ها در کل منطقه/ایالت خواهد داشت. با این حال باید بیشتر چنین نتیجه گرفت که شرکت های بین المللی، اولویت ها و ترجیحات خود را در مقیاس جهانی تعیین می کنند. این شرکت ها نسبت به توسعه ارگانیک کلی یک منطقه/ایالت خاص بی اعتنا هستند و تنها به یک حوزه فعالیت اقتصادی کمک می کنند. این امکانات خاص مناطق و ایالات در آینده از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار خواهند شد. این امر به توسعه ناهمگونی منجر خواهد شد که مقامات محلی شاید استثنائاً با تکیه بر امکانات قوی منطقه، به سختی آن را کنترل کنند. مسأله توسعه ناهمگون در بلندمدت تنها از طریق تقویت ارگان های سیاسی و اقتصادی بین المللی و موافقت نامه های نظارتی امکان پذیر خواهد بود.

در مجموع، مشاغل معدودی از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات ایجاد می شوند. در خود بخش شبکه ای، خدمات جدید، حمل و نقل، عملیات و تولید تجهیزات نمی تواند جبران کننده مشاغل از دست رفته در خدمات قدیمی و هزینه های در حال کاهش نیروی

کار برای پشتیبانی و نگهداری زیرساخت‌ها و تجهیزات، عمدتاً در زمینه شبکه‌های تلفنی و کابلی، گردد. از سوی دیگر، بخش شبکه مقادیر زیادی از فعالیت‌های موجود را در تولید، توزیع و مدیریت، عمدتاً از رهگذر ابزارهای ارتباطی مربوط به داده‌ها که در نیروی کار صرفه‌جویی به عمل می‌آورند، کاهش داده است. با این همه، مقامات کنونی برای اجتناب از شتاب بخشیدن به این فناوری با هیچ گزینه واقعی روبه‌رو نیستند. فناوری شبکه‌ای بیش از پیش اساس هرگونه نوآوری فناورانه است که برای رشد اقتصادی پایدار ضروری انگاشته شده است. تقریباً همه حکومت‌های جهان دریافته‌اند که لازم است به‌طور جدی فناوری اطلاعات و ارتباطات را در سیاست اقتصادی‌شان فعال کنند. اتحادیه اروپا فناوری اطلاعات و ارتباطات را به عنوان یک موضوع اصلی در سیاست‌های اقتصادی و فناورانه خود وارد کرده است با این امید که فاصله خود را با ایالات متحده جبران کند. آمریکای شمالی و شرق آسیا سیاست‌های مشابهی را تدوین کرده‌اند و سایر کشورهای جهان سعی می‌کنند. با فاصله زیادی. از آنها پیروی کنند. آخرین بینشی که آنها در این زمینه به دست آورده‌اند این است که بخش اعظم رشد بلندمدت در زمینه اشتغال در نتیجه فناوری اطلاعات و ارتباطات را باید در به اصطلاح «خدمات محتوایی»<sup>۳۳</sup> انتظار داشت. در آینده تنها اقتصادهای پیشرفته مبتنی بر دانش قادر به تأمین اشتغال کافی، دست کم در کشورهای توسعه یافته، خواهند بود. این بدان معنی است که مقامات دولتی مجبور خواهند گردید که در زمینه زیرساخت‌های دانش (اول از همه آموزش) سرمایه‌گذاری کنند. سرمایه‌گذاری در زمینه زیرساخت‌های فناورانه (سخت‌افزار) عمدتاً بر عهده محافل تجاری باقی خواهد ماند. با این حال، سرمایه‌گذاری دولت در این زمینه نیز ممکن است از اهمیت برخوردار باشد، همان‌گونه که اینترنت و خدمات تله تل در فرانسه نشان داده است، هر دو این موارد عمدتاً توسط منابع دولتی طراحی و ساخته شدند. هر چند فشار از بالا برای تسریع توسعه فناوری هیچ‌گونه بختی برای موفقیت ندارد.

رشد در زمینه بهره‌وری نیروی کار در نتیجه کارآمد ساختن فرآیندهای تولید، توزیع، مدیریت و اداره امور در شبکه‌ها، فضا را برای کاهش بیشتر ساعات کار سالانه برای همه انواع خدمات پیشرفته و حفاظت از محیط زیست، ابتدا در کشورهای توسعه یافته، مساعد می‌سازد. با این حال، تأثیر منفی این فناوری افزایش فاصله بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته است. تفاوت‌ها به لحاظ بهره‌وری نیروی کار و کارایی سازمانی افزایش

خواهد یافت. اشتغال به وجود آمده توسط شرکت های فرامیتی در کشورهای در حال توسعه یک طرفه و آلودگی زاست. آنها عمدتاً به منافع فرماندهی مرکزی و صندوق های سرمایه این شرکت ها، که اغلب در جهان توسعه یافته قرار دارند، خدمت می کنند.

تأثیر منفی دیگر این فناوری ایجاد تفاوت بین نقش تولیدکنندگان و مصرف کنندگان در وارد کردن فناوری شبکه ای است. همه ابتکارات به عهده شرکت ها و ادارات دولتی است. مصرف کنندگان دست کم به صورت منفرد «فشار فناوری»<sup>۳۵</sup> بی سابقه ای را تجربه می کنند. بنابراین، بسیار محتمل است که آنها مجبور شوند هزینه زیرساخت این بزرگراه های اطلاعاتی، که در این میان بیشترین منفعت را نصیب شرکت ها و دولت ها می کند، پردازند. اغلب اوقات محصولات جدید بیش از آن که از منظر عقلانیت اقتصادی و نیازهای فرد فرد مصرف کنندگان و سازمان ها تولید شوند، از منظر فنی (تأسیساتی) طراحی، ساخته و ارائه می شوند. سازمان های کاربران و مصرف کنندگان حتی به ندرت در توسعه فنی یک رسانه جدید از پیش دخالت دارند. آنها معمولاً حتی در ورود این رسانه ها به بازار نیز دخالتی ندارند. بدین ترتیب، موفقیت یک رسانه جدید در حکم آزمون و خطایی است که در جریان آن از موفقیت و شکست درس کافی گرفته نمی شود.

### ایمنی

شبکه ها می توانند به افزایش امنیت انسان ها، سازمان ها و جامعه به عنوان یک کل کمک کنند. سیستم های هشداردهنده و امنیتی ممکن است بهبود چشمگیری در وضعیت بیماران، معلولین و سالمندان ایجاد کنند. سیستم های نظارت و ثبت می توانند به حمایت از ایمنی سازمان ها به طور اعم و فرآیندهای تولید به طور اخص کمک کنند. امنیت خارجی و داخلی دولت بر اثر انواع سیستم های ثبت بهبود یافته است. از برخی جهات ما به سمت جامعه ای حرکت می کنیم که عاری از هرگونه مخاطرات است (بک، ۱۹۹۲). مخاطرات در همه سطوح کاهش یافته اند و دولت ها کمتر غافلگیر می شوند (برای مثال، در خصوص وقوع شورش)، زیرا اطلاعات بیشتری درباره افکار و رفتار اتباع خود دارند. شرکت ها کمتر با تولید بیش از حد روبه رو هستند چون از طریق ثبت، دقیقاً از میزان موجودی و تقاضای روزانه مشتریان شان اطلاع دارند. سرانجام این که افراد به ارتباط با افراد غریبه، تلفن کنندگان و یا نامه نگاران ناخواسته کمتر نیاز خواهند داشت، چون بر تماس های خود بیشتر نظارت

خواهند کرد.

از جهات دیگر، مخاطراتی که جامعه، سازمان‌ها و افراد را تهدید می‌کنند بر اثر افزایش استفاده از فناوری شبکه‌ای افزایش می‌یابد. پیش شرط‌های همزیستی انسان‌ها به طور کلی گسترده‌تر و پیچیده‌تر خواهند شد. کنترل افراد نیز بیش از پیش دشوار خواهد گردید. در اینجا به فشارهای غیرقابل تحمل بر محیط‌زیست، رشد کنترل نشده جمعیت، جریان بین‌المللی سرمایه و توسعه فناوری که عمدتاً برنامه‌ریزی نشده است، اشاره می‌کنیم. شبکه‌ها به دو مثال آخر مربوط می‌شوند. شبکه‌ها هنگام کاربرد در این دو حوزه نوعی فناوری بسیار آسیب‌پذیر به حساب می‌آیند. یک واحد اجتماعی به دنبال گزینش کمابیش اجباری ساخت یک شبکه و اتصال به آن، به نوعی فناوری وابسته می‌شود که مملو از مخاطرات است. فشار فناوری بر فرآیندهای ارتباطاتی نیز ممکن است افزایش یابد. گاهی اوقات اگر سوءکارکردی وجود داشته باشد، کارکردهای اساسی امکان بروز نخواهند یافت. شاهد بوده‌ایم که امنیت اغلب دارای آثار متناقضی است. با این حال، چنین نتیجه می‌گیریم که بالاترین درجه امنیت هنگامی تأمین می‌گردد که اتصال تا حد امکان «خالی» باشد و بیشترین میزان اطلاعات در پایانه‌ها ذخیره شده باشد. این پایانه‌ها قابل جایگزینی با یکدیگر هستند و می‌توانند در محل کنترل شوند. همین موضوع در مورد شبکه‌های کوچک مقیاس نیز که می‌توانند به یکدیگر متصل شوند و به جای شبکه‌های بزرگ مقیاس به کار گرفته شوند، مصداق پیدا می‌کند.

## مردم‌سالاری

شبکه‌های رسانه‌ای ممکن است هم به تمرکز و هم به عدم تمرکز منجر گردند. این امر در مورد تصمیم‌گیری نیز مصداق دارد. با این حال، از آنجا که ابتکار ایجاد و وارد کردن شبکه‌ها معمولاً به ظهور کامل توسط مدیریت مرکزی صورت می‌گیرد و از آنجا که فناوری شبکه‌ای برای ثبت و کنترل مرکزی بسیار مناسب است، در ابتدا، اثر متمرکزکننده شبکه‌ها قوی‌تر از اثر نامتمرکزکننده آنهاست. با وجود این، واحدهای سازمانی بزرگ خیلی زود با محدودیت‌های کنترل مرکزی مواجه می‌گردند. افزون بر این، همگان می‌دانند که انگیزه کارکنان با کسب اختیارات وسیع‌تر برای امور اجرایی بیشتر می‌گردد. به این دلیل است که همه انواع کنترل انعطاف‌پذیر و عدم تمرکز کنترل شده یا هدایت شده در

سازمان‌های تجاری و نظام‌های سیاسی محبوبیت کسب کرده‌اند. وجود انواع گوناگون نظام‌هایی که به نوعی عدم تمرکز را وارد امور خود سازند، امکان‌پذیر است. عدم تمرکز فزاینده و امکان اخذ تصمیم‌ها در محل معمولاً چیزی است که کارکنان برای رسیدن به آن باید مبارزه کنند و یا در این زمینه تحت حمایت قوانین یا سازوکارهای خود تنظیم‌کننده (نظیر در نظر گرفتن اختیارات بیشتر برای شوراهای کار) قرار گیرند.

مردم‌سالاری اقتصادی تنها به تمرکز یا عدم تمرکز تصمیم‌گیری و کنترل در شرکت‌ها مربوط نمی‌شود. تمرکز قدرت استراتژیک شرکت‌ها و عدم تمرکز تولید به صورت بین‌المللی طفره‌روی از قوانین، مقررات و مالیات‌هایی را مقدور می‌سازد که توسط مراجع ملی (دست‌کم کمابیش مردم‌سالارانه) وضع شده‌اند. این امر همچنین در مورد «بخش ارتباطات» نیز مصداق دارد. در مواقع مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی، هنگامی که انحصارهای دولتی برچیده می‌شوند. شاهد ظهور انحصارهای چندگانه در مخابرات، ابزارهای ارتباطی مربوط به داده‌ها و ارتباطات جمعی خواهیم بود. بدیهی است که انحصارهای طبیعی به طریقی سازمان می‌یابند. همگرایی فنی مخابرات، ابزارهای ارتباطی مربوط به داده‌ها و ارتباطات جمعی محرکی برای تمرکز شرکت‌ها در داخل این سه بخش و در میان آنهاست. دیری نخواهد گذشت که کمتر از ۱۰ شرکت در هر یک از بخش‌ها بر بازار جهانی تسلط خواهند یافت. آنها به گونه‌ای نامتناسب بر سیاست‌های ارتباطاتی کشورها، شرکت‌ها و خانوارها چنگ خواهند انداخت. از دیدگاهی مردم‌سالارانه، این امر به معنای پیشرفت نیست. دست‌کم بر انحصارهای عمومی نوعی کنترل مردم‌سالارانه وجود خواهد داشت.

مردم‌سالاری سیاسی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و در رابطه بین حکومت و شهروندان موضوعیت پیدا می‌کند. توضیح دادیم که چرا فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات تهدیدی مهلک برای حکومت‌های توتالیتر و سنتی هستند. متأسفانه، روش‌های مبتکرانه‌تر برای اعمال کنترل، حکومت و نظارت میسر گردیده‌اند که دولت‌ها را قادر می‌سازند تا با در کنار هم قرار دادن همه انواع شبکه‌های ثبت به‌طور گسترده بر شهروندان نظارت کنند. از سوی دیگر، شهروندان خود می‌توانند از شبکه‌ها برای درخواست اطلاعات بیشتر و دخالت در فرایندهای تصمیم‌گیری استفاده کنند. تضمین قابلیت دسترسی به خدمات برای شهروندانی که از درآمد پایینی برخوردارند و یا توانایی کار با

رسانه‌های جدید را ندارند حائز اهمیت فراوان است. تجاری‌سازی مؤثر خدمات عمومی در تضاد با این امر قرار می‌گیرد. هنگامی که پیشنهادهایی برای دخالت دادن شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری از طریق رسانه‌های جدید صورت می‌گیرد، نباید بلافاصله به فکر همه‌پرسی یا مراجعه به آرای عمومی (تله‌دموکراسی) افتاد. در حال حاضر، شکل‌گیری حق شهروندی اطلاع‌رسانی و آموزش دوسویه یعنی هم برای شهروندان و هم برای حکومت‌ها و بحث‌های آزاد الکترونیک دربارهٔ امور اجتماعی و سیاسی گزینه‌های بهتری هستند. اما ابتدا، باید به این واقعیت پی برد که فرصت‌های فناورانه جدید خودبه‌خود راه‌حل‌هایی برای مسائل ریشه‌دار مردم‌سالاری در نظام‌های سیاسی و اجتماعات عرضه نمی‌کنند. یکی از دلایل این نتیجه‌گیری عاقلانه مشاهدهٔ این امر است که استفاده از این فرصت‌ها به وجود ارادهٔ سیاسی در میان حاکمان و شهروندان مربوط می‌شود. فعالیت‌های سیاسی هنگامی که مردم امکان می‌یابند افکار و تصمیم‌های خود را از طریق این رسانه‌ها بیان کنند، به ناگهان جذاب‌تر نمی‌شوند.

### عدالت اجتماعی

مردم‌سالاری اجتماعی هنگامی موضوعیت پیدا می‌کند که رسانه‌های جدید یک شکاف اطلاعاتی جدید بین گروه‌های اجتماعی ایجاد کنند و یا شکاف‌های موجود را وسیع‌تر کنند. ما نشان داده‌ایم که این خطری واقعی است. این بدان معنا نیست که سطح اطلاعات و ارتباطات میان آن دسته از طبقات اجتماعی که از فرصت‌های کمتری برخوردارند به‌طور مطلق کاهش یابد، گرچه احتمال دارد افراد دارای حداقل دستمزد و امتیاز که به‌طور نسبی اغلب از رسانه‌های قدیمی مانند تلفن محروم هستند در حاشیه قرار گیرند. فاصلهٔ نسبی بین این طبقات بیش از همه نگران‌کننده است. به‌نظر می‌رسد طبقات اجتماعی بالاتر در مقایسه با طبقات اجتماعی پایین‌تر از رسانه‌های جدید بیشتر منتفع گردند، پدیده‌ای که ما آن را «شکاف کاربرد»<sup>۳۳</sup> خوانده‌ایم. این امر به آنان قدرت کنترل حتی بیشتری بر تصمیم‌گیری اجتماعی اعطا می‌کند.

این احتمال وجود دارد که نخبگان اطلاعاتی کنونی موقعیت خود را در جامعه تحکیم بخشند. در حالی که بعضی دیگر از گروه‌های اجتماعی در حاشیه قرار گیرند. در ارتباط با مورد اخیر، شاید ۳۰،۲۰،۱۰ یا حتی ۴۰ درصد جمعیت، حتی در جهان توسعه یافته به‌طور

حاشیه‌ای در جامعه شبکه‌ای مشارکت دارند، البته اگر مشارکتی وجود داشته باشد. چنانچه قبلاً گفته شد، در اینجا ما با یک تقسیم‌بندی ساده با دو گروه سروکار نداریم. برعکس، کل طیف موقعیت‌های اجتماعی در حال گسترده شدن و پیچیده‌تر شدن است. بنابراین، ما نباید در پی دوری از هرگونه افزایش در بی‌عدالتی اطلاعاتی، مانند آنچه گفته شد، باشیم بلکه باید سعی کنیم از این که توزیع نابرابر به ساختار دائمی جامعه تبدیل شود، جلوگیری کنیم. در چنین موقعیتی همه تصمیم‌ها را در جامعه برخی افراد خواهند گرفت، در حالی که دیگران اصلاً در هیچ‌گونه تصمیمی شرکت نخواهند داشت. این امر تهدیدی واقعی متوجه مردم سالاری خواهد ساخت.

در وهله نخست، همه اعضای قانونی یک جامعه خاص (شبکه‌ای) باید به تسهیلات بنیادی زیر دسترسی داشته باشند:

۱. اتصالات بنیادی ارتباطات و اطلاعات خصوصی و عمومی. این شرط لازم برای مشارکت در اجتماع است. در اواخر دهه ۱۹۹۰، سیستم‌های پستی، تلفنی و پخش عمومی به‌طور عمده متولی این امر بودند. حال، حق دسترسی به پست الکترونیک و خدمات پخش برهم کنشی در دستور کار قرار می‌گیرند. این به معنای ادعاهای جدید در خصوص خدمات همگانی و عمومی است.

۲. اطلاع‌رسانی عمومی و محتوای ارتباطات. این مسأله به تهیه برنامه‌هایی توسط حکومت‌ها و ادارات دولتی و رادیو و تلویزیون‌های دولتی یا سایر خدمات اطلاع‌رسانی دولتی مربوط می‌شود. جریان اطلاعات و ارتباطات از جانب حکومت‌ها و ادارات دولتی به شهروندان و بالعکس، شرط مشارکت در یک جامعه دموکراتیک است. گمان می‌رود که هر یک از شهروندان از قانون و سایر مقررات اطلاع داشته باشد. ابزارهای الکترونیک به‌طور فزاینده‌ای به ابزارهای موجود افزوده خواهند شد. همچنین لازم است همه اسناد عمومی به صورت رایگان و یا فقط با پرداخت هزینه دسترسی، در اختیار شهروندان باشد. افزون بر این، شهروندان باید قادر باشند تا به صورت الکترونیکی پاسخ دهند. در مورد پخش عمومی برنامه‌ها و خدمات اطلاع‌رسانی، گیرندگان باید دسترسی خود را به طیف گسترده‌ای از منابع و افکار حفظ کنند و یا در صورت عدم دسترسی، امکان دسترسی را پیدا کنند. این تنوع ممکن است از سوی تلویزیون‌های پولی و یا تقسیم مخاطبان مورد تهدید قرار گیرد و در عمل بعضی بخش‌ها از حق انتخاب کمتری برخوردار گردند.



۳. ارتباطات و اطلاع‌رسانی در زمینه خدمات بهداشتی. بدیهی است که مردم حق دارند از تسهیلات هشداردهنده و اطلاع‌رسانی بهداشتی الکترونیک بنیادی برخوردار باشند.

۴. ارتباطات و اطلاع‌رسانی در آموزش اجباری. ضرورت وجود ابزارهای آموزشی الکترونیک برای دانش‌آموزان در یک جامعه اطلاعاتی پیامد منطقی آموزش اجباری در این جامعه است. این بدان معناست که در بلندمدت همه دانش‌آموزان باید رایانه، نرم‌افزار مناسب و نظارت کارشناسان را در اختیار داشته باشند.

جدا از منابع ذکر شده، در وهله دوم که قطعاً آخرین وهله نیست، برای مدیریت این منابع به مهارت‌های بنیادی نیاز است. همچنین توانایی تبدیل این منابع به فرصت‌های مفید برای انجام کارهای روزمره، آموزش و اوقات فراغت نیز توانایی مهمی به‌شمار می‌آید. بدیهی است که باید از نحوه مدیریت سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مناسب اطلاع داشت. با این همه، این نیز مهم‌ترین مهارت به‌شمار نمی‌رود: مهم‌ترین مهارت عبارت است از توانایی جست‌وجو، گزینش و پردازش اطلاعات و منابع ارتباطاتی از میان حجم فزاینده‌ای از اطلاعات و رسانه‌ها. احتمالاً چنین مهارت‌هایی کمترین امکان را برای توزیع یکسان در میان مردم دارند، اما از اهمیت سرنوشت‌سازی جهت توانایی زندگی و کار در جامعه اطلاعاتی و شبکه‌ای برخوردارند. موضوعاتی که در مدارس تدریس می‌شود، مانند درس اطلاع‌رسانی و ارتباطات یا رسانه‌ها تنها می‌تواند تا حدودی این نیاز را برطرف سازد. متأسفانه، این موضوعات در مقایسه با ریاضیات و زبان در حاشیه قرار دارند. همچنین موضوعات مزبور باید به میزان قابل ملاحظه‌ای تغییر پیدا کنند. ریاضیات باید تا حدودی معطوف به پردازش داده‌های دیجیتال بشود و زبان باید بیشتر به جست‌وجو و گزینش و پردازش اطلاعات پردازد. افزون بر این، درس زبان باید توجه بیشتری به جنبه‌های سمعی و بصری نشان دهد. هنگامی که در مدرسه به مهم‌ترین واقعیت در جریان تجربه و یادگیری کودکان در جامعه معاصر یعنی تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای هیچ‌گونه توجهی نمی‌شود، این را باید یک فرصت از دست رفته قلمداد کرد.

سرانجام این که، باید تغییراتی در سازمان نیروی کار به وجود آید. از همه اینها گذشته، از آموزش رایج و معمول برای کاهش شکاف فزاینده در کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات کار چندانی ساخته نیست. در سازمان نیروی کار حتی المقدور باید فرصتی جهت آموزش دائمی، اعطای مرخصی برای رسیدگی به فرزندان و انجام مطالعات علمی، تحرک

شغلی، گردش وظایف، گسترش وظایف و غنابخشیدن به وظایف فراهم گردد. بدین ترتیب، کارکنان فرصت بیشتری برای یادگیری استفاده از کاربردهای چندکارکردی رسانه های جدید خواهند داشت.

### استقلال شخصی

شبکه ها به دلیل ماهیت نظام واره، خود به خود بخشی از استقلال افراد مرتبط با آنها را سلب می کنند. شهروندان، کارکنان، مشتریان و مصرف کنندگان به عنوان فرد معمولاً از حق انتخاب زیادی در این مورد که آیا باید به چنین شبکه ای متصل شوند یا خیر برخوردار نیستند، هنگامی نیز که به یک شبکه متصل شدند، کنترل اندکی بر کاربرد آن دارند.

یک راه برای حل این مسأله عبارت است از افزایش فرصت های انتخاب کاربران، راه حل دیگر عبارت است از اعطای حق کنترل بیشتر به ارگان هایی که نماینده این افراد هستند و نیز گسترش حوزه ای که آنان در آن حرفی برای گفتن دارند، این امر به ویژه در مورد سازمان های کارکنان مصداق دارد. شبکه ها به جای آن که صرفاً یک ابزار فنی به حساب آیند، به بخش سازنده کل سازمان ها تبدیل خواهند شد. آنها اثرات دامنه داری بر شیوه عملکرد سازمان های موجود خواهند داشت. در ارتباط با شبکه بندی عمومی، نمایندگان شهروندان باید بحثی را درباره طراحی، ساخت و استفاده از شبکه های عمومی در فرصت های مناسب آغاز کنند. تاکنون این امر به ندرت اتفاق افتاده است. سیاستمداران و کارمندان دولت اغلب هنگامی که صحبت از تجربه شخصی در زمینه کاربرد رسانه های جدید، مانند اینترنت به میان می آید متهم به این می شوند که از قافله عقب مانده اند. اما این مسأله اصلی نیست. مسأله اصلی بی کفایتی آنان در ارزیابی فرصت ها و مخاطرات فناوری اطلاعات و ارتباطات برای جامعه به طور اعم و برای حقوق و سیاست به طور اخص است. آنها معمولاً بینش صحیحی در مورد «سیستم عصبی» جامعه آینده ندارند.

هنگامی که به سازمان های کارکنان اجازه داده می شود که در حوزه های فناوری شبکه ای مداخله کنند، آنها دانش اندکی درباره موضوعاتی چون ساختار سازمانی، استراتژی مدیریت و کنترل اطلاعات دارند. سازمان های مصرف کنندگان نه تنها باید در مورد محصولات نهایی و قیمت ها بلکه همچنین در مورد طراحی این محصولات و در دسترس بودن گزینه های غیرالکترونیک به اظهار نظر پردازند.

## حریم خصوصی

ظهور شبکه‌ها به معنای تهدید بزرگ‌تر حریم اطلاعاتی و رابطه‌ای افراد در مقایسه با فنون قبلی اطلاعات و ارتباطات است. این تهدید ناشی از دسته‌بندی و ادغام پرونده‌ها و قابلیت ردگیری کارهای روزانه افراد است. تهدید آخر تهدید جدیدی نیست. دیری نخواهد پایید که یک ارزش مهم توسط فناوری ارتباطات جدید محقق خواهد شد: در دسترس بودن در هر زمان و هر مکان. این ارزش ضدا ارزشی نیز با خود دارد: می‌توان رد افراد را تا عمیق‌ترین زوایای جامعه گرفت. و آنچه بسیار مهم است این که آنان مجبور خواهند شد که تصمیم خود مبنی بر تنها ماندن را برای بستگان و افراد مافوق خود توجیه کنند. بنابراین، راهکارهای فنی مسدودکننده در زمینه شیوه عملکرد اجتماعی روزانه کافی نیست. حریم رابطه‌ای هنوز چندان موضوعیتی پیدا نکرده است. قوانین و مقررات برای این حوزه هنوز کافی نیست. متأسفانه این امر در مورد حریم اطلاعاتی به‌طور اعم نیز مصداق دارد، موضوعی که اینک مدتهاست مطرح شده است. اکثریت عظیم کشورهای جهان دارای هیچ‌گونه قانون جامعی برای حریم خصوصی (اطلاعاتی) نیستند. کشورهای اتحادیه اروپا یک قانون در این خصوص دارند، اما باید دید این قانون در عمل چه معنایی پیدا می‌کند. تردد شبکه‌ای همچنان موضوعی دشوار به شمار می‌آید، به ویژه در مورد اینترنت که از همه مرزها گذر می‌کند و به سختی قابل تنظیم است. هنگامی که راهکارهای قانونی راه‌حل‌های مناسبی عرضه نمی‌کنند، اشکال فردی و جمعی سازوکارهای خود تنظیم‌کننده و راهکارهای فنی حفاظتی مطرح می‌گردند. انگیزه برای خود تنظیم‌کنندگی قواعد رفتاری و نظام‌های درجه‌بندی (حریم خصوصی) باید به وجود آید و منابع مالی برای طرح‌های پژوهشی مربوط به فنون جدید رمزگذاری و ناشناختگی دیجیتال باید تأمین گردد. با این همه، ما چنین استدلال کرده‌ایم که ترکیبی از راه‌حل‌های قانونی، خود سامان و فنی تنها بدیل معتبر در بلندمدت خواهد بود.

## قانون‌مندی

پیامدهای دامنه‌دار شبکه‌ها و عدم قابلیت کنترل و نیز ابهام جریان‌های داده‌ای که در این شبکه‌ها به گردش می‌پردازند، مستلزم اتخاذ تدابیر جدید برای حمایت قانونی است. در عوض، استفاده از شبکه‌ها قوانین موجود را تضعیف می‌کند. از آنجا که هنوز هیچ‌گونه

ارزش اجتماعی از کاربرد این فناوری حاصل نشده است، قوانین روزآمد نیستند. ما موافق تهیه پیش نویس، و بحث درباره قانونی هستیم که چارچوب کلی را مشخص کند. وضع قوانین را نباید از بخش های بسیار حساس به زمان فناوری آغاز کرد بلکه باید از اصول قانونی بنیادی مانند آنچه در قوانین اساسی موجود است و از اصول بنیادی اطلاعات و ارتباطات نظیر الگوهای تردد شروع کرد.

استفاده از شبکه ها فرآیند اجتماعی شدن دانش و اطلاعات را تشدید می کند. حمایت از حقوق مالکیت معنوی روز به روز دشوارتر خواهد گردید. حمایت اجباری از این حقوق از طریق قوانین سفت و سخت کپی رایت و خسارات گسترده ای که بر بزرگراه اطلاعاتی تحمیل می شود با حقوق مربوط به آزادی اطلاعات و حریم خصوصی تضاد پیدا می کند. قانون باید موازنه ای در مورد این حقوق ایجاد کند.

با توجه به این که اعمال این قوانین روز به روز دشوارتر می شود، باید این واقعیت را درک کرد که قوانین جنایی و ممنوعیت ها به طور اعم به آسانی اثربخشی خود را از دست خواهند داد. حمایت از حقوق مالکیت مادی و سایر حقوق اقتصادی حیاتی به اندازه کافی دشوار خواهد بود. در مورد بسیاری از حقوق دیگر که ملموس تر هستند، فناوری شبکه ای خود ممکن است در میان همه حوزه های صلاحیت حقوقی بسیار ناملموس و گسترده باشد. قراردادهای بین المللی و اعلامیه های حقوق باید شکاف های دهه های آتی را پر کنند. در همین زمان انواع محرک های عمومی، تأمین مالی و سازوکارهای خودتنظیم کننده ممکن است فرصت های بهتری در کارهای روزانه فراهم سازند.

### کمیت و کیفیت ارتباطات

شبکه ها و وظایف اقتصادی حیاتی را به انجام می رسانند. در زمینه هماهنگی و مدیریت نظام های اجتماعی بیش از پیش پیچیده به این شبکه ها نیاز است. آن گونه که قبلاً ذکر شد، آنها در زمینه ظرفیت های ارتباطاتی از قبیل بُرد، سرعت، دقت، قابلیت گزینش و ذخیره سازی از مزایای خوبی برخوردارند. این به طور خودکار بدان معنا نیست که نیازهای اقتصادی و سیاسی برای این ظرفیت ها برآورده شده است. دیدیم که قابلیت گزینش تقاضاهای فزاینده ای در زمینه گزینش مقولات زمان و مکان پدید می آورد. همچنین باید منتظر ماند و دید که آیا شبکه ها و رسانه های جدید می توانند نیازهای اجتماعی را نیز

برآورده سازند: به عبارت دیگر، آیا آنها رفاه غیر ملموس ما را افزایش می دهند؟ به نظر می رسد که آنها عقلانی سازی و کالاسازی روابط اجتماعی را که مشخصه فرهنگ غربی مدرن است، تشدید کنند، آنها در زمینه ظرفیت های ارتباطاتی از قبیل تعاملی بودن (سطوح نسبتاً پایین) غنای محرک ها (نوعی انحطاط حسی در مقایسه با ارتباطات رودرو، حتی در چند رسانه ای ها)، پیچیدگی (فعالیت های ارتباطاتی مناسب) و حریم خصوصی (محرمانه بودن اسرار شخصی) از مزایای خوبی برخوردار نیستند. ظرفیت آخر به ویژه در مقایسه با ارتباطات رودرو و مصداق پیدا می کند. مقایسه ای بین ارتباطات رسانه ای و رودرو با رعایت فعالیت های هر چه بیشتر صورت خواهد گرفت. در نظر گرفتن ارتباطات رودرو به عنوان یک نقطه ارجاع اصلی برای این مقایسه ها و سپس این نتیجه گیری که ارتباطات رسانه ای در زمینه جنبه هایی که هم اینک ذکر آنها رفت ضعیف اند، ناعادلانه خواهد بود. ارتباطات رودرو نیز از معایب زیادی برخوردار است که ممکن است تا حدودی توسط شبکه ها برطرف شود. از جمله این معایب می توان از مقید بودن به زمان و مکان، بی دقتی، ظرفیت اندک پردازش و ذخیره سازی، نابرابری جایگاه، قدرت، پرستیژ، مهارت در سخن گفتن و مشارکت در ارتباطات گروهی و نیز فقدان جهت گیری نسبت به محتوای «خالص» استدلال ها نام برد.

بسیاری از افراد احتمال مکمل یکدیگر بودن ارتباطات رسانه ای و رودرو را در طیف کاملی از فعالیت ها به عنوان فرصتی تلقی می کنند تا ارتباطات رسانه ای را به طور کامل جایگزین ارتباطات رودرو کنند. دیدیم که درباره فرصت ها برای فعالیت های کاملاً مستقل از راه دور به شدت مبالغه شده است. امکانات فنی خود به خود به واقعیت های اجتماعی جدید تبدیل نمی شوند. با این نوع گزاره گویی ها معنی دار بودن اهمیت نیازهای اجتماعی/ انسانی به شدت دست کم گرفته می شود و یا حتی نادیده انگاشته می شود. این نیازها شامل تحرک، شکل گیری عادات و کارهای روزانه، تقسیم بندی فعالیت های نامتجانس، تماس اجتماعی غیررسمی و مستقیم از یک سو و فردیت و استقلال شخصی از سوی دیگر می شود. شبکه ها به کاربردهای چندکارکردی گسترده فضاها، برای مثال خانه، منجر نمی شوند، بلکه به «اتصالات همگانی» فضاهایی منتهی می گردند که عمدتاً به شیوه ای خاص مورد استفاده قرار می گیرند و سیستم متصل شده را به عنوان یک کل قادر می سازند تا چند کارکردی گردد. فعالیت های از راه دور افزونه مفیدی برای فعالیت های

مقید به یک مکان خاص و ارتباطات رودررو هستند. هنگامی که سعی می‌کنیم این فعالیت‌ها و ارتباطات را جایگزین کنیم اشتباهاتی صورت می‌گیرد. دیدیم چرا فعالیت‌های از راه دور چندان راه‌حلی برای مسائل زیست‌محیطی ناشی از حمل و نقل ارائه نمی‌دهند. آنها ممکن است حتی هنگامی که نیازهای جدیدی برای تحرک پدید می‌آورند اوضاع را بدتر کنند. همچنین توضیح داده شد چرا اجتماعات مجازی نمی‌توانند اجتماعات ارگانیک در حال محوشدن را احیا کنند. هنگامی که از نقاط قوت خاص آنها استفاده می‌شود، اجتماعات مجازی و ارگانیک می‌توانند به طور متقابل یکدیگر را تقویت سازند و غنی کنند. ارتباطات رسانه‌ای که جایگزین ارتباطات رودررو شود و یا بر آن سیطره پیدا کند، راهکار مطلوبی برای آینده نیست. به احتمال زیاد، افزایش ارتباطات رسانه‌ای باعث افزایش کمیت ارتباطات می‌شود در همان زمان، کیفیت ارتباطات ممکن است کاهش یابد، به دلیل این که فشار فنی (تحریف یا محدودیت) بسیار زیادی وجود دارد و یا به این دلیل که این امر شامل ارتباطات غیرضروری (ارتباطات بیش از حد) و تماس‌های ناخوشایند (مخاطرات حریم خصوصی رابطه‌ای) می‌گردد.

### غناي ذهن بشر

رسانه‌های جدید، فرآیند تاریخی جایگزینی تجربه مستقیم با دریافت رسانه‌ای را تشدید می‌کنند. رسانه‌های جدید به این دلیل که می‌توانند بر موانع فاصله، زمان و فقدان اطلاعات فائق آیند، ممکن است تجربه مستقیم را غنی سازند. از سوی دیگر آنها همچنین ممکن است این تجربه را از کل ماهیت آن، آزادی آن و نیز توانایی آن برای دست زدن به ابتکار تهی سازند. در مورد دریافت رسانه‌ای نیز محدودیت‌هایی وجود دارد که درجات گوناگون در میان رسانه‌ها به چشم می‌خورد. افزون بر این، دریافت از پیش برنامه‌ریزی شده است و رسانه خود به لحاظ دریافت، شناخت و کاربرد وزن و اندازه‌ای نامتناسب به دست می‌آورد. رسانه‌های جدید همراه با کنش مستقیم وجه اجرایی تجربه و یادگیری را کاهش می‌دهند. در بهترین حالت، می‌توان آنها را جایگزین نامید. در عوض، آنها تجربه و یادگیری شمایی و نمادین را توسط مدل‌های بصری و نظام‌های نمادین پدید می‌آورند. از آنجا که کنش مستقیم و تجربه همچنان مبنای تجربه انسانی به طور اعم باقی خواهند ماند، استفاده افراطی و یکجانبه از رسانه‌های جدید به انحطاط تجربه انسانی منجر خواهد شد.

این دلیل دیگری است برای آن که کاربرد آنها را با تجربه طبیعی، یادگیری و کنش و نیز ارتباطات ترکیب کنیم.

استفاده بهینه از ظرفیت‌های رسانه‌های جدید مستلزم آن است که مردم به لحاظ بصری، کلامی، شنیداری، منطقی و تحلیلی رشد پیدا کنند. برای اکثر مردم برآوردن چنین تقاضایی بسیار دشوار است. بنابراین، در واقع، استفاده بهینه از رسانه‌های جدید مستلزم دستیابی به درجات گوناگونی از رشد ذهنی و استفاده چندکارکردی از ظرفیت‌های آنهاست. حقیقت این است که آنها واقعاً نباید به صورت بهینه مورد استفاده قرار گیرند. کاربردهای ساده و سطحی نیز اغلب امکان‌پذیر است. از این رو، این موضوع که رسانه‌های جدید از یک سو دریافت بشری و پردازش ذهنی را پیچیده‌تر می‌سازند و از سوی دیگر آنها را ساده‌تر می‌سازند، به وضعیتی تناقض‌ناما منجر می‌شود. افراد دارای تحصیلات عالی به احتمال زیاد از نخستین امکان استفاده می‌کنند، در حالی که افراد دارای تحصیلات اندک احتمالاً مورد دوم را انتخاب خواهند کرد. با انجام این کار، افراد دارای تحصیلات عالی امتیازهای خود را افزایش می‌دهند. به‌طور کلی، آنها در مقایسه با افراد کم‌سواد از رسانه‌های جدید بیشتر استفاده می‌کنند و این مهم‌ترین دلیل برای شکاف کاربردی بالقوه در به کارگیری رسانه‌های جدید است.

تعاملی بودن رسانه‌های جدید و یکپارچگی چند رسانه‌ای ممکن است یادگیری انسانی را به میزان قابل ملاحظه‌ای تقویت کنند. آموزش فعال و مستقل با سرعت دلخواه، استفاده از سبک خاص خود و آموزش اکتشافی و تداعی‌گرانه به جای شیوه‌های نامؤثر آموزش خطی سنتی همگی در میان امکانات قرار دارند. در واقع، استفاده از این امکانات موجب انقلابی در نظام‌های آموزشی ما خواهد شد که تکمیل آن نه به یک نسل بلکه به احتمال زیاد دو یا سه نسل به طول خواهد انجامید. تجربه ۱۰-۱۵ ساله نشان داده است که وارد کردن رسانه‌های جدید در نظام‌های آموزشی بسیار دشوار است. تقریباً همه کوشش‌ها مصروف تجهیز ساختن مدارس به سخت‌افزارهای لازم مانند رایانه‌ها، چاپگرها و اتصالات شبکه‌ای می‌شود. به آموزش معلمان و انگیزه آنان چندان توجهی نمی‌شود و حتی به پژوهش و توسعه برای نوآوری‌های آموزشی که واقعاً روش‌های آموزشی را بهبود می‌بخشند، کمتر از این توجه می‌شود. بدیهی است که نمی‌توان بدون دسترسی به تجهیزات ضروری به دانش‌آموزان یاد داد که با رسانه‌های جدید کار کنند. با این همه،

اولویت باید با تهیه و تدوین دوره‌ها و نرم افزارهای تعاملی و چند رسانه‌ای باشد. آنها باید پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را برای متقاعد ساختن معلمان به نمایش بگذارند. انجام این وظایف چندین دهه به طول خواهد انجامید. در همین زمان، رایانه‌ها در مدارس کاربرد بهینه نخواهند داشت.

اگر ما تفاوت‌های بنیادین بین شناخت انسانی و پردازش رایانه‌ای یا رسانه‌ای را که مورد بحث قرار گرفت، نادیده انگاریم، غنای ذهن بشری به مخاطره خواهد افتاد. این امر در صورتی می‌تواند اتفاق بیفتد که دریافت و شناخت بشری معمول تابع عملکرد سخت افزارها و نرم افزارها قرار گیرد و یا با آن سازگار گردد. در این صورت شاید افراد بشر حتی به سایبورگ‌ها<sup>۳۳</sup>. مخلوقاتی که نیمه رایانه و نیمه انسان هستند. روی آورند. احتمالاً یا شاید خوشبختانه، این وحدتی متوازن نخواهد بود. تفاوت میان انسان‌ها و رایانه‌ها یا سایر رسانه‌های جدید به احتمال زیاد همچنان به جای خود باقی خواهد ماند و موجب اصطکاک در کنش متقابل میان انسان. رسانه/رایانه خواهد شد. آموزش از جمله آموزش رسانه‌ای و تجربه کاری باید به سمت یادگیری نحوه رسیدگی به این اصطکاک‌ها و نه انکار آنها هدایت گردد. افراد در جامعه شبکه‌ای باید یاد بگیرند چگونه باید به لحاظ ذهنی برداشت‌ها و روابط گوناگون ارائه شده توسط ارتباطات رسانه‌ای و رودررو را جذب کرده در غیر این صورت آنها به شخصیت‌های تراژیک تبدیل خواهند شد که به واسطه محیط چندپاره تجربی و فناورانه‌شان از هم گسیخته شده‌اند. □

این مقاله ترجمه فصل نهم کتاب زیر است:

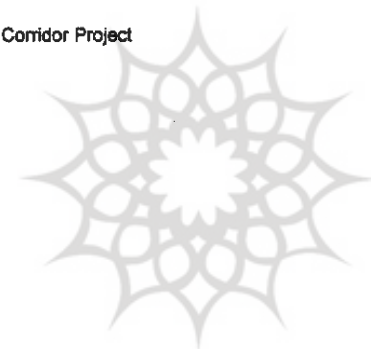
Van Dijk Jan (1999), "The Network society", sege publicitions.

پی‌نویس‌ها:

1. Mode of Organization
2. Selectivity
3. Social exclusion
4. Dual Structure
5. Normal Media
6. Information and Communications Technology
7. Embeddedness
8. Beniger
9. Promotional action
10. Bange Mann Report



11. Technopolis
12. Teletopia
13. Communications Decency Act
14. Key escrow
15. Clipper Chip
16. Violence chip
17. Middle and Small-sized Enterprises (SME,s)
18. Anonymity
19. Microsoft Explorer
20. Windows 1998
21. Bertelsmann
22. Kirch
23. Developmental State
24. Ministry of International Trade and Industry
25. Technopolis
26. Teletopia
27. Multimedia Super Coridor Project
28. Telatel
29. Minitel
30. ARPANET
31. Net Shepherd
32. Cyber Patrol
33. Flow economy
34. Content Services
35. Technology push
36. Usage gap
37. Cyborgs



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع:

Aizu,Izumi (1998) "The impact of economic crisis on IT and the Internet industry in Asia. Or: can IT and the Internet help

recover from the damage?" Paper presented at Beyond Convergence: ITS-98 Conference: Stockholm, Sweden, 14-21 June.

[www.ITS-98.org/conference](http://www.ITS-98.org/conference).

Beck,Ulrich (1992) Risk Society: Towards a New Modernity. London: Sage, Becker, T.L. (1981)

"Teledemocracy: bringing

Power back to the People", Futurist, 15 (6): 6-9.

Brown, D. (1997) Cyberrends: Chaos, Power and Accountability in the Information Age. London: Viking.

Castells, Manuel (1996) The Information Age: Economy, Society and Culture. Vol. I: The Rise of the Network Society.

Oxford: Blackwell.

Castells, Manuel (1997) The Information Age: Economy, Society and Culture. Vol. II: The Power of Identity.

Oxford:

Blackwell.

Castells, Manuel (1998) *The Information Age: Economy, Society and Culture*. Vol. III: End of Millennium.

Oxford: Blackwell.

Catinat, Michel (1997) *The "National Information Infrastructure Initiatives" in the US: Policy or Non-Policy?*

Cambridge,

MA: Harvard University, Center for International Affairs.

European Commission (1995) *The Protection of Individuals with Regard to the Processing of Personal Data and the Free*

*Movement of such Data*. Directive. Brussels: Official Journal no. L 281, 23.11.1995. [www.ispo.cec.be](http://www.ispo.cec.be).

European Commission (1998a) *On Standardisation and the Global Information Society: The European Approach*. COM (96)

359. Brussels: Office for Official Publications of the European Communities. [www.ispo.cec.be](http://www.ispo.cec.be).

Franzman, Martin (1998) "Convergence, the Internet, multimedia and the implications for Japanese and Asian tiger companies

and national systems". Paper presented at *Beyond Convergence: ITS98 Conference*, Stockholm, Sweden,

14-21 June. [www.](http://www.ITS-98.org/conference)

[ITS-98.org/conference](http://ITS-98.org/conference).

Garnham, N. (1997) "Europe and the global information society: the history of a trouble relationship", *Telematics and*

*Informatics*, 14 (4): 323-7.

Giddens, A. (1984) *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Cambridge: Polity.

Hudson, Heather E.(1997) "Global Connections: International Telecommunications Infrastructure and Policy". New York: Van

Nostrand Reinhold.

Hudson, Heather E.(1998) "Global information infrastructure: the development connection". paper presented at *Beyond*

*Convergence: ITS-98 Conference*, Stockholm, Sweden, 14-21 June. [www.ITS-98.org/conference](http://www.ITS-98.org/conference).

Konvit, M. (1998) "Regulatory Strategies in Central and Eastern-Europe and the former Soviet Union". Paper Presented at

*Beyond Convergence: ITS-98 Conference*, Stockholm, Sweden, 14-21 June. [www.ITS-98.org/conference](http://www.ITS-98.org/conference).

Kumar,K. (1995) "Telecommunications and new information technologies in India: social and cultural implications", *Gazette*,

54 (3): 267-77.

Magder, T. (1996) "The information superhighway in Canada". Paper presented at *Virtual Democracy: 9th Colloquium on*

*Communication and Culture of the European Institute for Communication and Culture*, "Virtual Democracy", Piran, 10-14 April.

Meyrowitz, J. (1985) *No Sense of Place: the Impact of Electronic Media on Social Behavior*. New York: Oxford University

Press.

Meyrowitz,J. (1997) "Shifting Worlds of strangers: medium theory and changes in "Them" versus "Us", *Sociological Inquiry*, 67

(1): 59-71.

Miller, S. (1996) *Civilizing Cyberspace: Policy, Power and the Information Superhighway*. New York: Addison-Wesley.

Sussman, G. (1997) *Communications Technology and Politics in the Information Age*. Thousand Oaks, CA: Sage.

van Dijk, Jan A.G.M. (1997b) *Universal Service from the Perspective of Consumers and Citizens*. Report to the Information Society Forum. Brussels: European Commission/ISPO.

Society Forum. Brussels: European Commission/ISPO.

van Dijk, Jan A.G.M. (1998) *The European Model of the Information Society*. Report to the Information Society Forum, Brussel: European Commission/ISPO.

Brussel: European Commission/ISPO.

van Dijk, Jan A.G.M. (1998) "The one-dimensional network society of Manuel Castells", *New Media and Society*, 1 (1): 127-38.

127-38.

Vartanova, P. (1998) "New communication technologies and information flows in Russia". Paper presented at Beyond Convergence: ITS-98 Conference, Stockholm, Sweden, 14-21 June. [www.ITS98.org/conference](http://www.ITS98.org/conference).

Convergence: ITS-98 Conference, Stockholm, Sweden, 14-21 June. [www.ITS98.org/conference](http://www.ITS98.org/conference).

Wang, G. (1998) "Regulating network communication in Asia: a different balancing act?". Paper presented at Beyond Convergence: ITS-98 Conference, Stockholm, Sweden, 14-21 June. [www.ITS98.org/conference](http://www.ITS98.org/conference).

Convergence: ITS-98 Conference, Stockholm, Sweden, 14-21 June. [www.ITS98.org/conference](http://www.ITS98.org/conference).

Yang, Chung-chuan (1997) "The impact of the Internet and the global information highway on telecommunications policy" (in Chinese), *Journalism Research*, 55: 16-39.

Chinese), *Journalism Research*, 55: 16-39.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی